زندگی قدس

یکشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۷ | ۲ دسامبر ۲۰۱۸ | ۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۰ | سال سی و یکم | شماره ۸۸۴۲ | ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

یادداشتی از علی محمد مؤدب درباره اظهارات یک روان‌شناس

خانم دکتر! هشتگ METOO را دنبال کنید

۱۶

نفوذ مافیای ابتذال در تلویزیون با جنجال برنامه «من و شما» آشکار شد

تو ادب نداری...

۱۵

۱۴ ادب و هنر

بازنشر یادداشت بلندی از نعمت‌الله سعیدی درباره علی معلم در سالروز تولد او

کم مانده بود زنده زنده اسطوره شود

از شـــعر گفتن چندان دشوار نیست و از «معلم» نوشتن؛ که حرف گفتنی از این دو بسیار است و نوشتنی- و آسان هم نیست، خاصه وقتی «شعر چیست» یک کفه ترازو باشد و «معلم کیست» کفه دیگر ترازو و خواسته باشی این دو را نسبت به هم و با هم بسنجی؛ آن هم وقتی شاهین ترازویت مرغ پریشان حالی باشد که یک دم یک جا بند نمی‌شود و خو کرده باشد به ناله کشیدن؛ که گفت: ترازو آوریم غم‌ها بسنجیم... می‌خواستم اول شعر را تعریف کنم و دوم، از نســبت معلم بگویم با شاعری- آنچنانکه در طول این سال‌ها، کم و بیش شــنیده‌ام و دیده‌ام از او، و سوم، نمونه‌هایی از اشعار او را بیاورم، برای ربط و بســط این دو. الغرض، وقتی یک «معلم کیست؟» پیش رو داری، طاقت نمی‌آوری که در «شــعر چیســت؟» بمانــی و وقتی نگفته‌ای «شــاعر کیست؟» چیز چندانی از «معلم» نمی‌توانــی بگویی؛ مگــر آنکــه عذر بخواهــی از بابت این شاخه به آن شاخه کردن و مدد بگیری از نقل برخی از خاطرات خود بــا او و رخصت بدهی این نثر مســجع و مبدل و دل شکسته مانند «عین القضاتی» را...

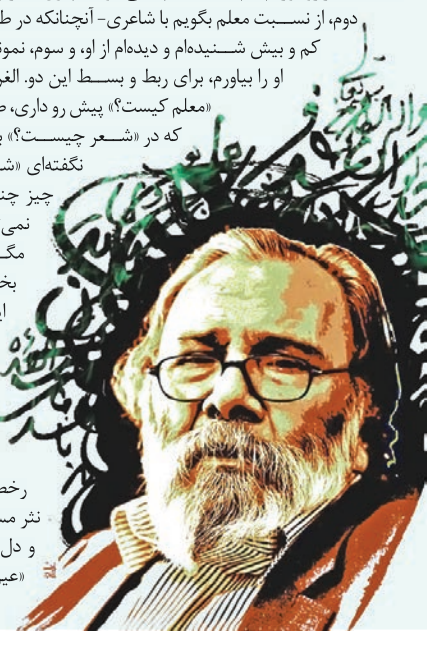

۱۰ مردم

گفت‌وگو با «آذر میرزایی» که برای زندگی در روستا قید تدریس در دانشگاه را زد

خانه‌ای رو به خورشید

۱۲ ورزش

خداحافظی سیدجلال حسینی از تیم ملی

می‌خواهم تمرکزم را روی پرسپولیس بگذارم

۱۶ ایستگاه

به بهانه مرگ «جورج هربرت واکر بوش» در ۹۴ سالگی

بوشِ پدرمُرده!

در سالروز شهادت میرزا کوچک‌خان به ماجرای سنگ قبر منسوب به فرزند او در فردوس خواجه‌ربیع پرداخته‌ایم

پسر سردار گیلان در مشهد!

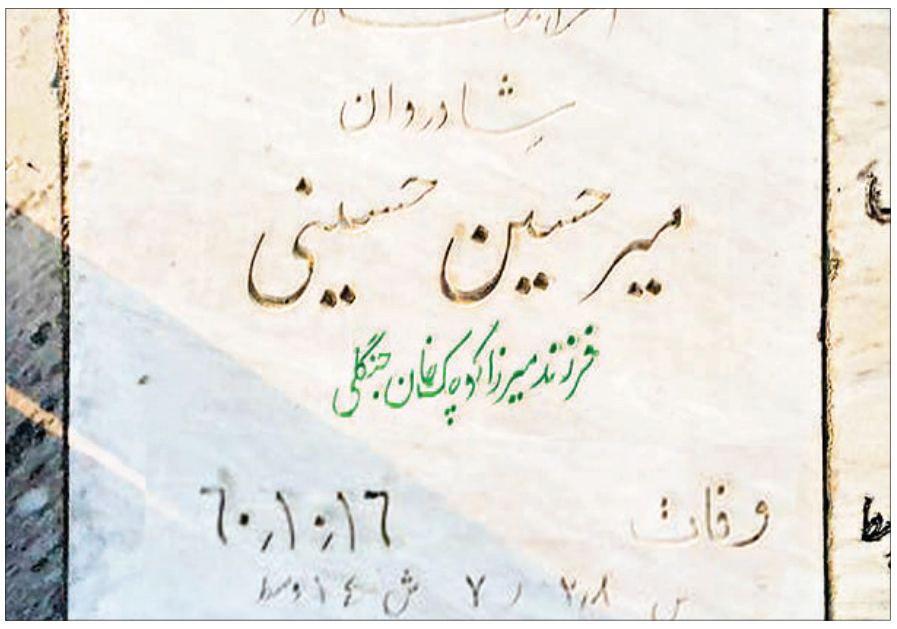

حامـــد کمالی: از کل زندگـــی میرزاکوچک خان فقـــط روزهای مبـــارزه‌اش علیه رضاخان در جنگل را برایمان روایت کرده‌اند. حتی در فیلم و سریال‌هایی هم که برایش ساخته شده، فقط نشان داده‌اند که او اســـلحه به دست گرفته و در جنگل‌های گیلان دارد با روس‌ها و قزاق‌های پهلـــوی می‌جنگد. برای همین چیز زیـــادی از زندگی شـــخصی‌اش نمی‌دانیم یا در بدبینانه‌ترین حالتش نگذاشتند که از میرزا و همســـرش بیشتر بدانیم و مدام همه‌جا نوشتند و گفتند که میرزا فرزندی نـــدارد و همه هم این موضوع را قبول کردند. اما پیدا شدن سنگ قبر فردی در آرامستان باغ خواجه‌ربیع مشهد که جلوی نام پدرش نوشته میرزا کوچک‌خان جنگلی، همه داده‌های تاریخی‌مان و روایت‌هایی را که در گوشمان خوانده‌اند، به چالش می‌کشد.

عجیب ولی واقعی

«مرحوم مغفور میرحسین حســـینی، وفات: ۱۳۶۰، فرزند میرزا کوچک خان جنگلی». این همه اطلاعاتی اســـت که روی سنگ قبر نوشته‌اند. برخلاف بقیه چهره‌های نسبتاً مشهوری مثل دکتر بولون، آیت‌الله سیبویه و علی اکبر توسل باقری که خیلی از مردم و نگهبان‌های آرامگاه می‌دانند کجا دفن شده‌اند، کسی اصلاً خبر ندارد که میرزا در مشـــهد پسری داشـــته و حالا در خواجه‌ربیع دفن است. حتی قدیمی‌های محله و کارمندان قدیمی باغ هم از وجود چنین سنگ قبری بی‌خبر هستند و همان اول می‌گویند که این خبر کذب اســـت و صحت نـــدارد و وقتی که با تصویر سنگ قبر روبه‌رو می‌شوند، حیرت‌زده اعلام بی‌خبری می‌کنند و برایشـــان عجیب اســـت که چرا در طول این ۳۷ سالی که از فوت او می‌گذرد، کســـی صدایش درنیامده که ایها الناس، میرزا کوچک‌خان برخلاف تصور همه پســـری احتمالی داشته که در خواجه‌ربیع مشهد دفن است و کارشناسان بیایند بررسی کنند و ببینند که ماجرا چه‌قدر واقعی است؟

پریرخ جنگلی: میرزا بچه‌دار نمی‌شد

ماجرا خیلی پیچیده‌تر از آنی اســـت که فکر می‌کنیم و گره‌کور این ماجرا را کسی جز خانواده مرحوم حسینی نمی‌تواند باز کند؛ که رد و اثری هم از آن‌ها نیست تا صحت و سقم داستان را از زبانشان جویا شویم و ببینیم که آیا میرحسین حسینی واقعاً فرزند میرزا کوچک‌خان است یا نه؟ برای همین چاره‌ای نداریم جز دست به دامن تاریخ شدن و رجوع به گفت‌وگوها و نوشته‌هایی که از بازماندگان میرزا در دست است. پریرخ جنگلی، فرزند شعبانعلی و برادرزاده میرزاکوچک‌خان، که جزو معدود بازمانده‌های این خانواده است، در گفت‌وگوی سال ۱۳۹۴ با خبرگزاری ایرنا، احتمال بچه‌دار شدن میرزا را رد می‌کند و می‌گوید: «پس از شـــهادت میرزا، افرادی بودند که خود را پســـر میرزا معرفی می‌کردند. اما افرادی از خاندان او با ارائه مدارک پزشکی ثابت کردند که میرزا در جریان مجروح شدن از ناحیه پا، امکان فرزنددار شدن را برای همیشه از دست داده بود».

اینکـــه خاندان میرزا، باتوجه به اوضاع پزشـــکی ایران در حدود ۹۰-۸۰ ســـال پیش چه مدارک پزشکی‌ای دارند که ثابت می‌کند میرزا هرگز نمی‌توانسته بچه‌دار شود، از ابهامات صحبت‌های پریرخ جنگلی اســـت و برفرض اگر این حرف‌ها درست باشد، پس فردی که در باغ خواجه‌ربیع مشهد دفن اســـت و ادعا کرده که فرزند میرزاست، چه رابطه‌ای با این خاندان دارد؟

صفحه مخفی و پرابهام در زندگی میرزا

پژوهشگران تاریخ جنگل در این سال‌ها، خیلی روی خوشی به خانواده میرزا نشان نداده‌اند و اگر نوشـــته‌هایی را که درباره او موجود است بگردید، چیز زیادی از همسر یا همسران احتمالی او ننوشته‌اند. انگار که می‌خواستند این صفحه از زندگی میرزا کوچک‌خان برای همیشه مخفی بماند. چرا و به چه علت، کســـی دلیل روشن و قانع‌کننده‌ای نـــدارد. نمونه بـــارزش ایرج صراف، پژوهشـــگر نامی نهضت جنگل اســـت که به گفته خودش مدت زیادی دنبال خانواده میرزا گشته و درنوشـــته‌هایش فقط از خواهران و برادران او حرف می‌زند و هیچ اشـــاره‌ای به همســـرش نمی‌کند. صراف می‌گوید: من خیلی دنبال وابستگان میرزا کوچک گشتم. مسلم این است که میرزا چند خواهر داشـــته است. یکی از خواهران او، زنِ ناصرالملکی بوده است که فرد مذکور، مادر دکتر فیض از پزشکان معالج جنگل بوده است. خانواده ناصرالملکی اکنون در تهران ساکن هستند، اما به دلایلی نمی‌خواهند در این زمینه چیزی بگویند. این‌ها از لحاظ قیافه شناســـی شباهت زیادی به میرزا دارند.

گفت‌وگو با زنی که معلوم نیست چه کسی است!

اما ابراهیم فخرایی احتمالاً تنها نویسنده و پژوهشگری است که در کتاب معروف ســـردار جنگل اشـــاره کوتاهی به آخرین گفت‌وگوی میرزا و همســـرش می‌کند، بدون اینکه حتی از او نام ببرد. فخرایی که خواهرزاده میرزاســـت و در دوره‌ای برای خودش مریدانی داشته، در هیچ‌جای کتابش ابهام این ماجرا را روشـــن نمی‌کند که این زن اصلاً چه کســـی بوده است و اسم و رسمش چیست؟ آیا حرف‌های پریرخ جنگلی مبنی بر بچه‌دار نشـــدن میرزا صحت دارد یا نه؟ اگر آن صحبت‌ها درست نیســـت، پس فرزند یا فرزندان احتمالی میرزا کجا هستند و چرا هیچ اسمی از آن‌ها در تاریخ نیامده است؟ اینکه می‌گویند میرزا فقط نامزد داشته است و این نامزدی هیچ‌گاه به ازدواج دائمی و زندگی زیر یک ســـقف نرسیده است، چه‌قدر درست است؟ متأســـفانه در نوشته‌های فخرایی که ادعا می‌کند خویشاوند نزدیک میرزاست و حضور او را درک کرده، هیچ‌کدام از این ابهامات پاسخ داده نمی‌شود و از قضا تحقیقات دیگر پژوهشگران نهضت جنگل هم در مورد این موضوع سرانجام مشخصی پیدا نمی‌کند و وقتی آن‌ها را کنار هم می‌گذاریم، متوجه می‌شویم که از خیلی جهات شبیه همدیگر هستند. چون منبع همه‌شان کتاب ابراهیم فخرایی است و مجبورند که برای پژوهش بروند سراغ این کتاب.

کوچک لشکر آرا کیست؟

«جواهرخانم و کوچک لشـــکرآرا»، این دونفر کســـانی هســـتند که برخی از پژوهشـــگران تاریخی می‌گویند به ترتیب همســـر و فرزند میرزاکوچک‌خان هستند و اتفاقاً اسنادی دارند که این ماجرا را ثابت می‌کند، ولی معلوم نیست که چرا از طرف دوستان و خویشاوندان میرزا طرد شـــده‌اند و هیچ اسمی از آن‌ها در نوشته‌هایشان نیست. مهدی بازرگانی یکی از معدود پژوهشگرانی است که به این داستان پرداخته و در مقاله‌ای که در دومین شماره مجله دیلمان چاپ شده می‌نویسد: غلامرضا فروتن از شاگردان و نزدیکان ابراهیم فخرایی از فردی سخن می‌گوید که در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی (بهمن ۵۷) در جلسات خانه فخرایی حضور یافته و خود را «فرزند میرزا کوچک خان» معرفی کرده است. در ابتدای امر نگاه‌ها به سمت او منفی بود، چرا که برخی این موضوع را مطرح کردند که اگر نســـبتی بوده چرا این رابطه الان مطرح شده است؛ اما کم کم مشخص شد که او صادق و صاحب اطلاع اســـت و به دلایلی منزوی شده است. گمان‌ها بر این بود که شاید او بخواهد از این نسبت استفاده‌ای سیاسی کند، اما عملاً چنین اتفاقی نیفتاد. او وکیل با سابقه‌ای بود که در تهران به کار وکالت می‌پرداخت و از این نظر شناخته شده بود. غلامرضا فروتن می‌گوید: بعد از مطرح شدن نام لشکرآرا و عنوان کردن این موضوع در خانه ابراهیم فخرایی، من با او دوســـت شـــدم و مدام به دفتر وکالت و خانه‌اش رفت و آمد می‌کردم. می‌خواستم بدانم این موضوع تا چه اندازه صحت دارد. آقای فخرایی می‌گفتند اگر ایشان اسنادی دارند، شما از ایشان بگیرید. نگاه فخرایی به ایشان مثبت بود و می‌گفتند چهره، چشم، قد و هیکل او هم به میرزا شبیه است. من در خانه‌اش با مرد مؤمن و نمازخوانی روبه رو شدم. در آنجا عکسی از میرزا کوچک را بر دیوار زده بود. دو فرزندش در فرانسه درس می‌خواندند و خودش هم تحصیلکرده حقوق بود. مرد محترمی بود و حساب شده حرف می‌زد. نام او چنانکه خودش عنوان می‌کرد «کوچک» و شهرتی که بعدها برایش انتخاب شد «لشکرآرا» بود. خودِ لشـــکرآرا در نوشـــته‌ای که از او درباره تاریخ نهضت جنگل به‌جامانده، درباره مادرش می‌نویسد: «میرزا کوچک خان همسری داشت به نام «بانو جواهر» که او را «صدیقه» نیز می‌گفتند، یکسال و چند ماه پیش از درگذشـــت میرزا به همسری او درآمده بود، به گفته محمد نیاکان (هژبر) و سید حبیب‌الله خان مدنی (دو همرزم میرزا) این بانوی دلیر پیش از آن‌که باردار و صاحب فرزند شـــود، لباس چریکی می‌پوشید و گاه در مبارزات میرزا در کنار او بود. میرزا کوچک خان از بانو جواهر یک پسر داشت که نام خود را بر او نهاد (کوچک) و هنگام آخرین گریز از «بانو جواهر» خواســـت با کودک شیرخوارش نزد خانواده خود برود. همسر میرزا با کودک خود در «گوراب زرمخ» می‌زیست، ولی بر اثر تأثر و اندوه بزرگی که نسبت به «میرزا کوچک خان» داشت، پس از ۶ ماه درگذشت و فرزند او به سرپرستی «علیخان دیلمی» و «علیخان دیوسالار» (سالار فاتح)، که هر دو منسوب و از دوستان صمیمی میرزا بودند، بزرگ شد.» آن‌طور که اسناد نشان می‌دهد، لشکرآرا در تهران فوت می‌کند و همان‌جا هم دفن می‌شـــود و این فرضیه که میرحسین حسینی، کوچک لشکرآرا باشد رد می‌شـــود. این یعنی که پای زن و فرزند دیگری درمیان است که کسی از وجود آن‌ها اطلاعی نداشته و ندارد.

حاشیه

عباس مجتهدنیا-مورخ: متأسفانه و بنابه‌دلایلی، آن‌هایی که از جزئیات زندگی میرزا اطلاعاتی دارند، هیچ‌وقت درست و حسابی آن را بروز ندادند و اگر کتابی نوشته یا مصاحبه‌ای کرده‌اند، فقط از همان دورانی حرف زده‌اند که او مشغول نبرد با قزاق‌های رضاخان بوده و بس. هیچ‌وقت کســـی نفهمید که آیا میرزا از همسر یا همسران احتمالی‌اش فرزندی داشته یا نه؟ شاید جالب باشد بدانید که همین کوچک‌لشکرآرا که امروز از او به عنوان فرزند احتمالی میرزا نام می‌برند، خیلی در جمع‌های دوستانه و خویشاوندی جایی نداشت و به نوعی او را طرد کرده بودند. هرچند که او با سند و مدارک متقن و محکمی ثابت کرده بود که فرزند میرزاست. اما برویم سروقت کسی که در خواجه‌ربیع مشهد دفن است و روی ســـنگ‌قبرش نوشته شده که فرزند میرزا کوچک خان است. شاید میرزا دور از چشم بقیه ازدواج کرده و ثمره‌اش این پسر است که سال ۱۳۶۰ فوت کرده است. احتمال دیگر ازدواج میرزاکوچک‌خان در جریان تبعیدش است و برای اینکه کسی به زن و پسرش بعد از شهادت او تعرض نکند از چشم بقیه مخفی‌شان کرده است یا امکان دارد که حرف‌های پریرخ جنگلی درست باشد؛ یعنی میرزا در مشهد یا شهرهای اطراف همسری اختیار کرده و این زن بعد از شهادت او دوباره ازدواج می‌کند وبچه‌دار می‌شود و از آنجا که مادرش یک زمانی همسر میرزا کوچک‌خان بوده، او هم خودش را به این دلیل فرزند او دانسته؛ البته فرضیه‌های دیگری هم می‌شود برای این ماجرا مطرح کرد، اما این‌هایی که ذکرش رفت محتمل‌تر است. با این‌حال تا خویشاوندان میرحسین حسینی پیدا نشوند و اسناد و مدارکشان را رو نکنند، هیچ‌کدام از ابهامات حل نخواهد شد.

مجاز آباد

جمهوری اسلامی ایستاده است

جورج هربـــرت واکر بوش، چهل و یکمین رئیس‌جمهور آمریکا صبح دیـــروز در ۹۴ سالگی درگذشت. کاربران فضای مجازی با بازنشر بخشی از صحبت‌های رهبر انقلاب که فرمـــوده بودند: «خاک خواهید شـــد، خوراک مار و مور خواهید شد، اما جمهوری اسلامی همچنان خواهد ایستاد» نسبت به این خبر واکنش نشـــان دادند و هشتگ #بوش_پدر را در شبکه‌های مجازی داغ کردند. پست‌های منتشر شده توسط برخی از کاربران را می‌خوانید: «یکی دیگشـــون هم آرزوی نابودی جمهوری اسلامی رو به گور برد. واسه بقیه شونم داســـتان همینه. به قول رهبری شـــتر در خواب بیند پنبه دانه گهی لف لف خورد گه دانه دانه... عرض تســـلیت دارم محضر نامبارک تمام براندازان. واقعاً خدا صبرتون بده درک می‌کنم مرگ پدر سخته...آمریکا عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر. جمهوری اســـلامی به برکت خون شهدا با صلابت به راه خود ادامه خواهد داد در حالی که دشمنانش خوراک مور و ملخ خواهند شد».

شانتاژ تبلیغاتی

برایـــان هـــوک بتازگی در یک نشســـت خبری ادعایی را مبنی بر ارســـال موشک از جانب ایران بـــرای یمنی‌ها مطرح کرد. وی همچنیـــن بـــا به نمایش گذاشـــتن تصویری گفت: این موشک زمین به هوای صیاد و ساخت ایران است که نشانه‌هایی هم بـــرای تأیید این موضـــوع روی آن به چشم می‌خورد! حسن عابدینی مجری صدا و سیما با انتشار پستی در صفحه اینستاگرام خود درباره نمایش تک نفره مضحک برایان هوک نوشت: «هر زمانی که چنین نمایشی اجرا می‌شود پرسش‌هایی در ذهن تحلیلگران جوانه می‌زند که نیاز به پاسخ دارد: آیا این شانتاژ تبلیغاتی برای تحت پوشش قرار دادن ناکامی ائتلاف جنگ طلب در اشـــغال بندر الحدیده نیست؟ ائتلاف نظامی سعودی و شـــرکا با حمایت آمریکا حدود چهار سال است که مرزهای خشکی و دریایی یمن را محاصره کرده‌اند پس چگونه نتوانسته‌اند جلوی ورود جنگ افزار سنگین را بگیرند؟ موشـــک موسوم به صیاد دســـتکم ۱۰ متر طول دارد و به پرتابه‌ای بسیار بزرگ نیاز دارد مگر سوزن خیاطی است که با گذاشتن در جیب از میان رصد صدها ماهواره، پهپاد و ناو از تنگه هرمز تا تنگه باب المندب برد و کسی مطلع نشود؟»

سلبریتی‌های همیشه‌طلبکار

هفته گذشته روزنامه فرهیختگان فهرستی از اسامی ســـلبریتی‌هایی که برای به دنیا آوردن فرزندان خود به کشورهای خارجی رفته و تابعیت این کشورها را برای فرزندان خود گرفته‌اند، منتشر کرد که این فهرست جنجال زیادی در فضای مجازی به پا کرد. با این حال این هنرمندان به جای پاسخ به این ســـؤال که چرا برای تولد فرزندشـــان به خارج از کشور رفته‌اند، از مردم و رسانه‌ها طلبکار شده‌اند! یکی از این هنرمندان شیلا خداداد است که با انتقاد از رسانه‌ها در اینستاگرامش نوشته است: «پس تمام مشکلات مملکت تقصیر ما بود و خودمون خبر نداشتیم شما به جای اینکه حواس مردم رو با این چرندیات پرت کنین اخبار درست راجع به مملکت بهشون بدین الان که چی؟ آخ آخ من که خیلی خجالت کشیدم الان سامیارو ساتین رو قورت میدم دوباره در وطن به دنیا میارمشون»!

عکس‌ها: مهیار متولی‌زاده کاشکی

گفت‌وگو با «آذر میرزایی» که قید تدریس در دانشگاه و کار در یک شرکت معتبر تهرانی را زد، فقط برای اینکه بتواند زندگی در «ایراج» یکی از روستاهای خور و بیابانک را همراه همسرش تجربه کند

خانه‌ای رو به خورشید

مردم/ مسعود نبی‌دوست | آذر میرزایی می‌توانست الان ناظر پروژه مرمت یک پل تاریخی باشد بر روی رودخانه‌ای در عراق یا شاید استادِ معماری یکی از دانشگاه‌های تهران... او می‌توانست حالا در فکر گرفتن بورس تحصیلی‌اش باشد در یکی از کشورهای اروپایی یا شاید همین حالا فرصتی می‌داشت تا ایده‌های جدیدش را به همکاران شرکت معتبرشان در تهران ارائه کند... یا... یا...، انتخاب او اما هیچ کدام از این‌ها نبود. او ترجیح داد نه در بندِ تدریس در دانشگاه بماند، نه نگران کار خوبی باشد که هفت سال از عمرش را برای آن گذاشته بود. برای همین هم قید زندگی همیشگی در تهران و کرج را زد و یک راست آمد تا خانه‌ای در روستای ایراج؛ خانه‌ای که بوی کاه‌گل می‌داد، آسمانش همیشه آبی بود، همسایه‌اش خوب می‌خندید و خلاصه ترکیب همه آن خوبی‌هایی بود که آذر از زندگی‌اش می‌خواست. روایت آذر و کیوان را از روستای «ایراج» خور و بیابانک می‌خوانید.

◆ آذر میرزایی یک شهری تحصیل‌کرده است که زندگی در روستا را انتخاب کرده؛ اتفاقی که به نظر می‌رسد خیلی زیاد رخ نمی‌دهد. قصه این مهاجرت از کجا شروع می‌شود؟

قضیه از اینجا شروع شد که بعد از گرفتن مدرک ارشدم در رشته مرمت، در دانشگاه علم و فرهنگ تهران تدریس می‌کردم. چهار سال پیش بود که یکی از دوستان می‌خواست تعدادی از دانشجویان معماری را برای یک کارگاه بیاورد به روستای ایراج. ایشان از من هم تقاضا کرد که اجازه بدهم فراخوان این کارگاه را در کلاس من هم اعلام کند. یادم هست که از آن کلاس هیچ کدام از دانشجویان داوطلب نشد، ولی خودم روی هوا قبول کردم. بعد هم همراه چند نفر از دوستان، ۱۷ نفر از دانشجوهای مقطع لیسانس معماری را آوردیم ایراج. خب همان چهار، پنج روزی که اینجا بودیم برای من خیلی لذت‌بخش بود، بخصوص که می‌دیدیم چه پتانسیلی از نظر معماری و مرمت در این روستا هست.

◆ قبل از آمدن به اینجا فکر می‌کردید چنین جایی وجود داشته باشد؟

راستش نه. یعنی اصلا هیچ ذهنیتی از اینجا نداشتم. برای همین وقتی آمدم، خیلی برایم جدید بود. بعد هم که برگشتم، مثلا فرض کنید ۱۰ صبح که رسیدم خانه، ساعت ۱۱ با خودم گفتم متنی درباره اتفاقات همان چند روز بنویسم، ولی یک‌دفعه به خودم آمدم و دیدم که یک متن ادبی نوشته‌ام؛ متنی که انگار به من الهام شده بود. جالب اینکه من تا آن موقع اصلا متن ادبی ننوشته بودم. یادم هست خیلی هم هیجان‌زده بودم و اشک‌هایم می‌آمد. حتی چیزی را که نوشته بودم، بعدا احساس کردم این اصلا مال من نبود.

◆ یعنی احساس کردید که آن سفر چیزی به شما اضافه کرد؟ ذوقی یا چیزی شبیه به این...

دقیقا. روستای ایراج این حس را در من بیدار کرده بود. خلاصه آن متن را نوشتم و مادرم می‌دید که چه حالی به من دست داده. همین هم شد که مادرم و بقیه گفتند که ما هم می‌خواهیم ایراج را ببینیم. یعنی برایشان سؤال بود که ایراج کجا بوده که این حال به من دست داده. خلاصه پدر و مادر هم آمدند اینجا. همین هم باعث شد که همه آن‌ها هم اینجا گرفتار شوند. حالا همزمان با این قضایا، شرکت معتبر «عمارت خورشید» که من کارمندش بودم، پروژه‌ای برای مرمت یک پل تاریخی در عراق گرفته بود و من هم می‌رفتم عراق و برمی‌گشتم. همزمان اما خانواده‌ام توی ایراج تا خریدن یک خانه پیش رفته بودند. بعد هم که آمدیم اینجا و شروع کردیم به مرمت همین خانه. در همین حین هم ماجرای ازدواج من و همسرم، کیوان پیش آمد.

◆ یعنی قضایا برای شما خیلی سریع پیش رفت. یادتان هست که بقیه آن اساتید و دانشجویان هم چنین حسی نسبت به این روستا داشته باشند؟

راستش را بخواهید زمانی که ما آمده بودیم اینجا، روز آخر از بین ما سه، چهار نفر و ۱۷نفر دانشجویی که همراهمان بودند، هیچ‌کس دلش نمی‌خواست از اینجا برود، ولی خب طبعا وابستگی‌هایی داشتیم که مجبور بودیم برگردیم شهر.

◆ ولی شما و خانواده‌تان خیلی زود تصمیم گرفتید همین وابستگی‌ها را کنار بگذارید و بیایید اینجا.

من نه، فقط خانواده آمده بودند که بمانند. یعنی در ابتدا من فقط به عنوان تجربه کار مرمتی به قضیه نگاه می‌کردم.

◆ گفتید که در حین همین قضایا شما و کیوان هم با هم ازدواج کردید. ماجرا چه بود؟

راستش ما با خانواده کیوان رفت‌وآمد داشتیم و مادر و پدرم همراه کیوان کوه می‌رفتند. بعد هم که قضیه خرید خانه در ایراج پیش آمده بود، مادر و پدرم و کیوان این خانه را خریدند. بعد از ازدواج هم کیوان کار نجاری را شروع کرد و من هم که می‌دیدم اینجا خیلی پتانسیل تحقیقاتی خوبی دارد، تصمیم گرفتم روی معماری روستا تمرکز کنم. البته گاهی هم در کار کیوان مشارکت می‌کنم. مثلا قبل از اجرای کار بعضی طراحی‌ها را انجام می‌دهم. خودم هم جذب کار چوب شده‌ام و توی کارگاه می‌روم و جعبه درست می‌کنم. البته خیلی ابتدایی‌اند، ولی تجربه خیلی جالبی برای من است.

◆ شما یک روز دیگر تصمیم گرفتید که در ایراج بمانید، آن هم در حالی که خیلی از شرایطتان را در تهران و کرج از دست می‌دادید. سوال این است که چه چیزی توی تهران و کرج نداشتید که اینجا دارید؟

راستش را بخواهید خیلی گسترده است، چون حسی است خیلی نمی‌شود در قالب کلمات بیانش کرد. البته شاید بشود کلیتی راجع به آن گفت. آن هم این است که اینجا شما کیفیت متفاوتی از زندگی را تجربه می‌کنید. مثلا ما در کرج یک آپارتمان بدون نور و کوچک داریم، ولی اینجا یک خانه ۳۵۰متری داریم با کلی نور و زیبایی. اینجا همین که از اتاق می‌آییم بیرون که برویم توی آشپزخانه، آبی آسمان را می‌بینیم و یک هوای تمیز را نفس می‌کشیم. همین شاید خیلی چیز کوچکی باشد، ولی واقعا کلی کیفیت ایجاد می‌کند برای زندگی. همین که شما با خاک و گل و گیاه خیلی نزدیک می‌شوید، خیلی متفاوت است. اصلا همین آدم‌هایی که اینجا می‌بینید... مثلا همین عمو حسین یکی از همسایه‌های ماست که ۹۰سال سنش است. باید خنده‌های عموحسین را ببینید. همه‌اش نشسته داخل اتاقش، کاری نمی‌کند. همین‌طور دولا دولا می‌رود سر کوچه توی آفتاب می‌نشیند و دوباره برمی‌گردد خانه. خنده‌های همین آدم خیلی ما را گرفتار خودش کرده. اصلا هر چند وقت یک بار باید برویم پیشش که برای ما بخندد. یادم هست دایی‌ام که آمده بود اینجا، یک بار رفته بود پیش عموحسین و خلاصه با عموحسین دوست شده بود. بعد یک بار که کیوان رفته بود پیش عموحسین، زنگ زده بود به دایی که با عموحسین صحبت کند. دایی از آن طرف خط گفت: «عمو حسین خوبی؟ گشنه که نیستی؟...» عمو حسین جواب داد: «گشنه دیدار شمائیم!» اصلا همه ما همین‌طوری مانده بودیم از این جواب. خلاصه آدم‌های اینجا و سیستم زندگی‌شان هم برای من خیلی آموزنده است و تجربه جذابی است.

◆ ولی همه این تجربه‌ها به قیمت این است که دیگر نمی‌توانید در رشته مورد علاقه‌تان در دانشگاه تدریس کنید.

اول اینکه ارتباطاتم را با دانشجوها حفظ کرده‌ام. مثلا همین چند وقت پیش گروهی از دانشجوها آمده بودند اینجا و مقداری در برداشت‌ها به آن‌ها کمک کردم. البته نمی‌شود گفت که وابستگی‌هایم را در شهر رها نکرده‌ام. مثلا کار در «عمارت خورشید» فرصت خیلی خوب بود برای من. البته شاید چون هفت سال آن تجربه را داشتم، فکر می‌کردم تغییری هم می‌شود داد. یعنی لزومی نداشت تا آخر عمر بخواهم آنجا کار کنم. راستش اول فکر می‌کردم که عمارت خورشید یا دانشگاه چه می‌شود؟ ولی الان پذیرفته‌ام و این‌طوری نیست که احساس کنم این‌ها را از دست داده‌ام. یعنی به نوعی کار اقتصادی را بی‌خیال شده‌ام. علتش هم شاید این است که چون کیوان یک سری کارهای فنی را پیش می‌برد و هر جا برسد، کاری دست می‌گیرد. برای همین شاید من الان وابسته شده‌ام به سیستم کاری کیوان و خودم کارم را کنار گذاشته‌ام. از طرفی برای من کار، موضوع نیست. برای همین دارم روی تحقیقاتی درباره مسکن حاشیه کویر برنامه‌ریزی می‌کنم.

◆ پس یعنی چیزی توی شهر جا نگذاشته‌اید؟

نه.

◆ مطمئنید؟ شما الان سینما نمی‌توانید بروید. تئاتر نمی‌توانید بروید.

ما که اینجا بسته نشده‌ایم. هر وقت دلمان تنگ شود، می‌رویم کرج یا تهران. اصلا بیشترین زمانی که اینجا بوده‌ایم، دو ماه و نیم بوده. البته کرج هم خیلی نیستیم. بیشترین زمانی که آنجا بوده‌ایم، سه ماه بوده. توی تابستان رفتیم که دو هفته‌ای برگردیم، ولی به خاطر پروژه‌های کیوان مجبور شدیم بمانیم.

◆ پس می‌شود گفت شما الان دارید همزمان هم توی شهر زندگی می‌کنید و هم توی روستا.

تا الان که این‌طوری بوده. البته نمی‌توانم بگویم که اهل اینجا هستم یا کرج، چون زیاد در رفت وآمدیم. حالا ممکن است در آینده کاملا اینجا ساکن شوم.

◆ روستایی شدن مترادف است با تولیدکننده بودن. شما فکر کرده‌اید که زمین کشاورزی داشته باشید، یا مرغ و خروس بخرید؟

راستش را بخواهید من و کیوان همه این کارها را دوست داریم، ولی بیشتر از همه این‌ها دوست داریم بگردیم. یعنی خیلی اوقات کیوان می‌گوید دو تا بز بگیریم، ولی باز یادمان می‌آید که برنامه ما این است که همه ایران را بگردیم. ما قرار نیست یک جا ماندگار باشیم. اینجا هست، کرج هست...

◆ ولی سخت است دیگر. مثل کسی که تکلیفش معلوم نیست و نمی‌داند خانه‌اش کجاست.

ما که تا الان فقط لذت برده‌ایم. فکر می‌کنم به زاویه دید شما بستگی دارد. مثلا شما فکر می‌کنید که چون تکلیف ما معلوم نیست، سخت است، ولی ما لذت می‌بریم از همین پویایی‌ای که زندگیمان دارد. یعنی همه‌اش در زندگیمان اتفاقات متفاوت داریم.

◆ افتتان برای زندگی در این روستا در آینده چیست؟ تصمیمی نگرفته‌اید یا می‌خواهید همیشه در این روستا باشید؟

تصمیمی نگرفته‌ایم. البته فکر می‌کنم اینجا این پتانسیل را دارد که ما یک پایگاه داشته باشیم که هر وقت بخواهیم بیاییم. یعنی دوست داریم این‌طوری باشد که این اتاقی که ما اینجا سهم داریم، همیشه مال ما باشد. حتی اگر از ایران هم برویم.

◆ یعنی اینجا این‌قدر خوب است که شما می‌خواهید سهمی در این خوبی داشته باشید. درست است؟

بله. البته واقعیت این است که شما نمی‌توانید حتی از فردا خبر داشته باشید. ولی هر دوی ما همین‌طوری فکر می‌کنیم. یعنی این‌طوری نیستیم که بگوییم ما باید تکلیف زندگی‌مان معلوم باشد و باید مثلا فلان جا با فلان امکانات یک خانه داشته باشیم.

◆ دوستانی که شما را می‌شناسند فکر می‌کنند شما یک تصمیم متحورانه گرفته‌اید یا نه، موضوع برایشان حل شده است؟

نظرات متفاوت است. یعنی اقوامان همه سرزنشم می‌کنند که «تو رتبه هشت کنکور هستی، رفته‌ای آنجا چه کار کنی؟». از آن طرف هم کلی آدم انرژی می‌فرستند که «آفرین چه کار جالبی». ولی همان‌طور که دیدید ما یک شرایط میانه داریم، نه روستایی هستیم و نه شهری.

◆ و این شرایط زمانی سخت می‌شود که بچه‌دار شوید. بچه می‌خواهد برود مدرسه خوب، برود دانشگاه و بقیه قضایایی که توی روستا امکانش نیست.

ببینید. خب من قبلا به این فکر کرده‌ام و همیشه این توی ذهنم بود که آدم‌های بزرگی هم هستند که با این نگاه که سیستم آموزشی را قبول ندارند، بچه‌هایشان را مدرسه نمی‌فرستند. خب این توی ذهن من بود که لزومی ندارد همه بچه‌ها مدرسه بروند. البته هنوز هیچ ایده‌ای ندارم که چطور می‌توانم بچه‌ام را از نظر علمی راه بیندازم. فقط توی ذهنم یک لامپی روشن شده. البته واقعا معلوم نیست چه اتفاقی بیفتد.

◆ خیلی‌ها می‌گویند دوران شهرنشینی تمام شده. یعنی شهرنشین هر لذتی که می‌خواست از زندگی‌اش ببرد، تمام شد. به تعبیر فریدون مشیری «بشر دوباره به غارها پناه خواهد برد...» چقدر با این نظر موافقید؟

کاملاً موافقم. اتفاقا نظر خود من این است که قدیم از روستاها می‌رفتند شهر، اما حالا مردم دارند برمی‌گردند به روستاها. البته ممکن است بعضی‌ها این را قبول نداشته باشند، ولی این به نظرم چیزی است که شروع شده. حالا البته نمی‌دانم تا چه حدی ادامه پیدا می‌کند.

گفت و گو

ساعتی در کارگاه نجاری کیوان بهرام‌پور همسر آذر میرزایی

ایراج گمشده من است

عباسعلی سپاهی یونسی: با کیوان بهرام پور در کارگاه نجاری‌اش در ایراج (روستایی از توابع خور و بیابانک اصفهان) حرف زدم؛ لابه‌لای بوی چوب و خاکاره و صدای اره و تیغه‌های صنعتی. نشستیم و او برایمان از زندگی‌اش گفت، از ایراج که از او دل برد تا راه کرج تا ایراج را طی کند و کارگاه نجاری‌اش را بیاورد آنجا و حالا بشود یکی از اهالی روستایی در اصفهان. برای من که ماجرای زندگی این مرد و همسرش حکایت جالبی است. آن‌ها تصمیم بزرگی گرفته‌اند؛ تصمیم بزرگی برای اینکه قید زندگی در شهر را بزنند و ناگهان سر از روستایی دور افتاده در استان دیگری در بیاورند.

تهران – اهواز – کرج – ایراج

متولد تهرانم. پدرم شرکت نفتی بود و به همین خاطر از پنج سالگی همراه خانواده‌ام به شهر امیدیه رفتیم، نزدیکی‌های اهواز. سال ۸۵ هم که پدرم بازنشسته شد، رفتیم کرج و همان‌جا ماندگار شدیم. از سال ۸۵ شاگرد کابینت سازی شدم تا سال۸۷. تا آن زمان کار جدی انجام نمی‌دادم، اما آن زمان که پیش پسرخاله‌ام کار می‌کردم، تصمیم گرفتم مستقل شوم و یواش یواش کار یاد گرفتم. می‌خواستم برای خودم کار کنم. با دوچرخه‌ام توی خیابان‌ها راه افتادم. از جلو کارگاه‌های ام‌دی‌اف و کابینت‌سازی‌ها، تیکه‌های ام‌دی‌اف بدرد نخور را به زیرزمین خانه‌مان می‌آوردم و با آن‌ها کار می‌کردم. اول از یک گوشه زیر زمینمان که مسکونی هم بود، شروع کردم و بعد از مدتی آنجا شد کارگاهم. حدود ۶سالی که آنجا کار کردم و به قول معروف توانستم از نظر مالی تکانی بخورم، برای خودم جایی را اجاره کردم و کارم را جدی‌تر دنبال کردم.

از یک استکان چای شروع شد

دو سال قبل بود که به ایراج آمدیم. آن زمان هنوز ازدواج نکرده بودم، ولی با خانواده خانمم رفت‌وآمد خانوادگی داشتیم. تعریف اینجا را شنیده بودم و برای همین هم آمدم تا روستا را ببینم. توی یکی از خانه‌ها نشسته بودیم و چای می‌خوردیم. در یک لحظه از ذهنم گذشت که خدایا یعنی می‌شود ما بیاییم اینجا زندگی کنیم؟ بعد از برگشت همه‌اش به این فکر می‌کردم که کسی یا چیزی من را برای رفتن به ایراج هل بدهد. مثلا فکر می‌کردم کاش یک روز ببینم بخاری آتش گرفته و همه کارگاهم سوخته و چیزی برای از دست دادن ندارم. شاید این‌طوری مجبور شوم بروم روستا. خلاصه تصمیمم قطعی شد و شدیم یکی از اهالی ایراج. تا قبل از آمدنم به اینجا، خانواده خیلی با آمدنم مخالفتی نداشتند. یعنی شاید فکر می‌کردند خیلی جدی نیستم، ولی زمانی که اولین محموله وسایلم را آوردم، تازه متوجه شدند قضیه جدی است.

ایراج گمشده من بود

ایراج انگار گمشده من بود. البته اوایل کمی تردید داشتم که کار درستی انجام داده‌ایم یا نه، اما الان کاملا به این تصمیمم مطمئنم. هر چند هنوز هم اصرار ندارم تا آخر عمرم اینجا بمانم.

درهای قدیمی الگوی من است

کار من اینجا نجاری است. الگویی هم که دارم درهای قدیمی روستایی است. زمانی درهای خانه‌های قدیمی را نگاه می‌کردم و فکر می‌کردم چه قدر قشنگ درست شده‌اند. درهای قدیمی بدون ابزارهای مدرن یا با کمترین ابزارها ساخته می‌شده‌اند. این درها به نظرم پر از حس و حال هستند؛ چیزی که در درهای الان کمتر است و ما بیشتر به کمک ابزارهای مدرن به سوی ساخته‌های صنعتی رفته‌ایم. قدیم‌ها اینطور نبود که یک نفر سفارش ساخت ۱۰ لنگه در را بدهد، ولی الان به طرف سفارش می‌دهند و او هم فکر می‌کند هر چه زودتر درها را بسازد تا سود بیشتری ببرد. این یعنی خالی شدن ساخته از عشق و حس.

قناعتی که برایم جالب است

وقتی در یک روستا مردم تو را ببینند که اهل کار و تلاش هستی تا این که لباس نو بپوشی و به قول معروف دست به سیاه و سفید نزنی، راحت‌تر پیشرفت می‌کنی. چون جنس آدم‌های روستا همین کار و تلاش است. اینجا آرامشی دارد که در شهری چون تهران یا کرج از آن خبری نیست. آدم‌های روستایی قناعتی دارند که برایم جالب است. انگار زندگی را بهتر پذیرفته‌اند.

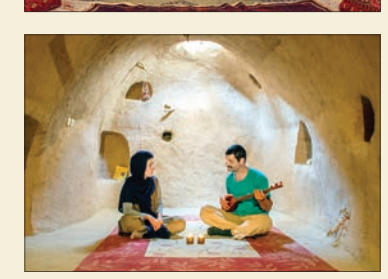

اینور میز

گفت‌وگو با آذر و کیوان از گفت‌وگوهایی است که در سفرمان به روستای ایراج گرفته‌ایم. صبح یکی از روزهای سفر به کارگاه کیوان رفتیم در بخش نسبتا جدید روستا تا پای روایت او بنشینیم درباره مهاجرتشان از کرج به ایراج. عباسعلی سپاهی و عکاسمان همان جا در کارگاه کیوان ماندند و من رفتم خانه دنج آن‌ها در میانه روستا. این طرف، گفت‌وگوی آذر با گرفت و آن سو گفت‌وگوی کیوان؛ دو روایت از یک مهاجرت: یک روایت از دل کارگاه نجاری و محل پرورش کاکتوس‌های کیوان و روایت دیگر از میانه تالار تاریخی یک خانه خشت و گلی.

دبیر سرویس مردم

حسن رحیم‌پور ازغدی در نشست تخصصی «فرهنگ و انقلاب اسلامی؛ رویش‌ها و دستاوردها»:

انقلاب اسلامی مسیر تاریخ بشر را تغییر داد

تصویری از راهپیمایی ۹ دی ۱۳۸۸

اندیشه | نشست تخصصی «فرهنگ و انقلاب اسلامی؛ رویش‌ها و دستاوردها» پنجشنبه گذشته، ۸ آذر در مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای برگزار شد. در این نشست اساتیدی از جمله حسن رحیم‌پور ازغدی، رضا غلامی، علی ذوعلم، موسی نجفی و... از زوایای مختلف به تبیین تأثیر انقلاب اسلامی در فرایندهای فرهنگی جامعه ایران پرداختند. در این نشست استاد حسن رحیم‌پور ازغدی با موضوع «رویش‌های فکری عصر انقلاب اسلامی» و حجت‌الاسلام دکتر رضا غلامی با عنوان «تحلیل کلان از پیروزی در جنگ فرهنگی» به ارائه بحث پرداختند. در ادامه به مرور بخشی از صحبت‌های این دو اندیشمند به نقل از خبرگزاری مهر می‌پردازیم.

استاد حسن رحیم‌پور ازغدی:

انقلاب اسلامی، بازگشت به سنت انبیا بود

بزرگ‌ترین آزمون و مادر همه رویش‌ها در انقلاب اسلامی که مسیر تاریخ بشر را تغییر داد، مسئله بازگشت به دین بود. پیش از انقلاب اسلامی، دنیا در مسیری حرکت می‌کرد که آینده خطرناکی برای آن متصور بود اما انقلاب این بن‌بست را شکست و تفکرات پوزیتیویسمی را که معتقد بودند دوره انبیا تمام شده است، باطل کرد. جریان‌های دینداری و بی‌دینی در جهان به این جمع‌بندی رسیده بودند که امکان بازگشت به سنت انبیا وجود ندارد و نمی‌توان گذشته را دوباره خلق کرد و ما اگر هم می‌خواهیم به سراغ دین برویم باید از باب شکستن آن و ارائه حرف جدید باشد. به اعتقاد آن‌ها رجوع به دین یک رجعت گزینشی برای عصری کردن دین است. آن‌ها می‌گفتند باید به سراغ دین رفت بدون آنکه برای دین به عنوان یک اتوریته و مرجع معرفتی ارزش قایل شد. انقلاب اسلامی در مقابل این جریان‌ها نسلی حیرت‌آور را تربیت کرد.

پیش از انقلاب دو سوم دانشگاهیان مارکسیست بودند و عجیب آنکه همه آن‌ها از خانواده مذهبی آمده بودند. نخستین تشکل اسلامی در دانشگاه‌های پس از انقلاب، در دانشگاه علوم پزشکی شکل گرفت؛ ۵ نفر بیشتر عضو نداشت و ظرف ۶ ماه جمعیت آن‌ها به ۸۰ نفر رسید. کار از این جا شروع شد و به جایی رسید که اکنون در هنگام اعتکاف هزاران نفر در دانشگاه‌ها معتکف می‌شوند. البته ما باید منتقد هم باشیم که اگر نباشیم نظام از چند جهت دچار آسیب می‌شود. ما باید زخم‌ها را برای علاج ببینیم و اگر این زخم‌ها از چشم ما دور باشند، دشمن آن‌ها را خواهد دید.

قهرمان‌سازی پس از قهرمان‌سوزی!

جریان‌های بی‌دینی دهه‌ها برای خلق معنویت بدون خداوند تلاش کردند. قداستی که برای هنر در قرن ۱۹ ایجاد شد قرار بود جای قداست دین را بگیرد. مراسم المپیک هم بسیار تقدیس می‌شد. از دل همین مقدس فرض کردن‌ها، مفاهیمی چون سلبریتی درآمد چرا که وقتی شما الگوهای معنوی را نقد می‌کنید، باید به سراغ الگوهایی از دل هنر و ورزش بروید.

این قهرمان‌سازی پس از قهرمان‌سوزی بود اما قهرمانانی که سوختند که بودند و قهرمانانی که ساخته شدند که هستند! این اسطوره‌سازی در کلام بیشتر بزرگان علوم انسانی مدرن هم وجود دارد. بیشتر این بزرگان از خانواده‌های یهودی مرتد بودند؛ به‌عنوان مثال برخی از شاگردان فروید نوشتند، او با اینکه ملحد بود اما در نهایت در پاسخ به این سؤال که ما برای معنا کردن دنیای بی‌معنا و جهان پیوسته در حال تغییر، چه می‌توانیم بکنیم، پاسخ داد که باید اسطوره‌های مدرن خلق کنیم. بسیاری گمان دارند که گفتمان پست مدرنیته، گفتمان بازگشت به دین است اما آن‌ها صرفاً به فروپاشی و شکست مدرنیته اقرار کردند و بحث آن‌ها ایجاد معنویتی فردی برای فضاهای جدید بود و به هیچ عنوان برای معنویت ریشه معرفتی قایل نبودند.

انقلاب اسلامی و دوباره شناختن دین در دنیای جدید

در عصر جدید بزرگان علوم انسانی غربی برای ساخت معنویت حتی به بازخوانی اسطوره‌های یونان روی آوردند و سؤال بعدی آن‌ها پس از این به چیستی عقل رسید. بارها گفتند که مردم از عقل استفاده نمی‌کنند و همه فعالیت‌هایشان تحت تأثیر ناخودآگاه است و به این فکر کردند که چرا در وضعیت فعلی ما نتوانیم یک معنویت جایگزین بسازیم و چون به پرسش از چیستی عقل رسیده بودند و عقل را ناکارآمد می‌دانستند، کارشان به درست کردن خرافات رسید.

جریان دینداری نیز اعتقاد داشت که دینداری به سبک قدیم، مناسب امروز نیست و روحانیت گذشته دیگر نمی‌تواند به امروز کمک کند؛ حتی در جهان اسلام هم این ایده مطرح شد و گفتند که هرچه شما غربی‌ها دارید، ما اسلامی‌اش را داریم. امروزه مسلمانان انگلیس، انجمن همجنسبازان مسلمان دارند! آن‌ها نماز مدرن هم تشکیل می‌دهند که پیش‌نمازش یک خانم بی‌حجاب است. به باور آن‌ها تنها به این روش می‌توان دین را نگاه داشت.

این ایده برخی از مذهبی‌ها تا پیش از انقلاب هم بود و در باور آن‌ها، جامعه آماده رجعت به گذشته نیست و باید باورهای دینی مطابق با شرایط تغییر یافته جدید ایجاد شود. در مسیحیت پروتستان جدید، حجیت عقل و نقل هر دو زیر سؤال رفت. بنابراین گفتند که دوره الهیات عقلی و الهیات نقلی تمام شده و ما تنها الهیات تجربی را می‌پذیریم.

به باور آن‌ها دو تحول در تاریخ بشر رخ داده بود: نخست، رسیدن از خدایان به توحید و تحول دوم، وضعیت کنونی. در وضعیت کنونی هم به دو نتیجه رسیدند که یک، دین چیز مزخرفی است و دو، ما به دین نیازمندیم.

این دو جریان هیچ‌گاه فکر نمی‌کردند انقلابی رخ بدهد و کسی بیاید و مانند انبیا صحبت کند. بنده معتقدم مادر همه رویش‌های فکری این تجدیدنظر تاریخی بی‌سابقه، دوباره شناختن دین در دنیای جدید است.

حجت‌الاسلام دکتر رضا غلامی:

مطالعات میدانی، رشد دینداری پس از انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد

انقلاب اسلامی اهداف مهمی را در عرصه فرهنگی برای خود ترسیم کرده است؛ اینکه از فرهنگ منحط غربی آزاد شود و زیست مردم ایران مؤمنانه و دین‌مدارانه‌تر شود و فرهنگ عمومی مردم ما در زندگی چه از حیث مادی و چه معنوی تقویت شود.

ممکن است بعضی با نگاه‌های کاریکاتوری بگویند نه تنها انقلاب اسلامی به اهداف خود در عرصه فرهنگی نزدیک نشده بلکه دور هم شده است؛ اما آنچه مهم است شواهد و مستندات علمی و دقیق است.

در سال گذشته مطالعات میدانی فراوانی با هدف سنجش نفوذ دینداری در بین مردم ایران انجام شد. این مطالعات میدانی، پیشرفت در زمینه رونق محافل دینی، گرایش جوان‌ها به مظاهر مذهبی، افزایش گرایش جوان‌ها به ایثار، فداکاری، ارتقای فرهنگ عمومی و کاهش کج‌رفتاری‌ها را نشان می‌دهد.

راز موفقیت انقلاب اسلامی چنگ زدن به ریسمان الهی است

شرایط انقلاب اسلامی در ۴ دهه گذشته شرایط عادی نبوده است. می‌بینیم که غرب چه جنگ تمام عیاری را در برابر انقلاب اسلامی به راه انداخته است. غربی‌ها در جنگ فرهنگی اهداف مشخصی داشته و هنوز هم دارند. ابایی ندارند و بصراحت بیان می‌کنند که هدفشان سرنگونی انقلاب اسلامی است؛ چرا که انقلاب اسلامی حیات غرب سکولار را به هم ریخته است. البته نباید انکار کنیم که در جنگ فرهنگی عظیمی که راه افتاده، آسیب‌هایی دیده‌ایم، اما غرب نه تنها به هدف اصلی خود نرسیده؛ بلکه به اهداف میانی خود هم دست پیدا نکرده است. ما یک زمانی مشغول این بودیم که مخاطبانمان را با خطوط اصلی دین آشنا کنیم، اما اکنون جریان انقلاب اسلامی به جایی رسیده که بحث علوم انسانی اسلامی را مطرح می‌کند. پرتیراژترین کتاب‌های چند دهه اخیر مربوط به ناشران انقلاب اسلامی است. در زمینه رسانه‌ای و فضای مجازی هم رشد بچه‌های انقلاب اسلامی قابل انکار نیست. مهم‌ترین دلیلی که انقلاب اسلامی توانسته است در برابر این هجمه سنگین و گسترده به توفیقات گسترده‌ای برسد، چنگ زدن به ریسمان الهی است.

انقلاب اسلامی در جنگ فرهنگی با غرب پیروز شد

ما به دلایل مختلف از جمله انفعال در برابر طلبکاری‌های قدرت‌های سلطه‌گر غربی، یا کم‌کاری و سستی خودمان، یا به دلیل اشکالاتی که در کار خودمان داریم، دچار نوعی خودسانسوری هستیم؛ به این معنا که دستاوردها، پیشرفت‌ها و رویش‌های موجود در انقلاب و جمهوری اسلامی را سانسور می‌کنیم و بیان نمی‌کنیم. از طرف دیگر نظام رسانه‌ای غرب هم در این سال‌ها همه هم و غمش را بر همین سانسور گذاشته است و این سبب شده که جمهوری اسلامی دچار یک مظلومیت مضاعف شود و نتواند حقانیت خود را بویژه در عرصه فرهنگ به اثبات برساند. وقتی رهبر انقلاب می‌فرمایند فرهنگ مظلوم واقع شده است، یکی از معانی آن همین است که دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی بیان نشده است. نمی‌گوییم از نظر فرهنگی نواقصی نداریم، اما وقتی قصد دشمن از پا درآوردن انقلاب و جمهوری اسلامی بوده و با جنگ فرهنگی نتوانسته این هدف را محقق کند، یعنی ما دستاوردهای خوبی داشتیم و از نظر فرهنگی موفق بوده‌ایم. ۴۰ سال است که دشمن در جنگ با ماست و همواره ناکام بوده است و انقلاب اسلامی در بسیاری زمینه‌ها قوی‌تر شده است.

خبر

کتاب «فلسفه و زندگی؛ گفت‌وگو با غلامحسین ابراهیمی دینانی» منتشر شد

اندیشه: کتاب «فلسفه و زندگی؛ گفت‌وگو با غلامحسین ابراهیمی دینانی» تألیف کریم فیضی انتشار یافت.

این کتاب در دو فصل گردآوری شده که فصل اول به فلسفه ایشان می‌پردازد و فصل دوم هم به زندگی فیلسوف اختصاص یافته است.

کتاب «فلسفه و زندگی؛ گفت‌وگو با غلامحسین ابراهیمی دینانی» از سوی انتشارات اطلاعات در ۵۳۰ صفحه منتشر شده است.

دوره تربیت پژوهشگر تاریخ تحلیلی اسلام برگزار می‌شود

مهر: هشتمین دوره جامع «اولی الابصار؛ تربیت پژوهشگر تاریخ تحلیلی اسلام» به همت مرکز علم و تمدن دانشگاه جامع امام حسین(ع) و با تدریس دکتر محمدحسین رجبی دوانی و حجت‌الاسلام حامد کاشانی برگزار می‌شود. محورهای مورد بحث در این دوره که ویژه برادران دانشجو و طلبه است، شناخت منابع تاریخی اسلام، روش‌های پژوهش در تاریخ اسلام، بررسی و تحلیل مقاطع حساس تاریخ اهل بیت(ع)، تاریخ خلافت و خاندان‌های حاکم، آشنایی با تاریخ و فرهنگ ایران قبل از اسلام، آشنایی با تاریخ کشورهای اسلامی و فراز و فرود تمدن در جوامع اسلامی را شامل می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند جهت نام‌نویسی اولیه این دوره و دعوت به مصاحبه تا ۱۲ آذرماه، مشخصات خود شامل «نام و نام خانوادگی، تاریخ تولد، رشته و مقطع تحصیلی، نام حوزه یا دانشگاه محل تحصیل» را به همراه عبارت «اولی الابصار» به شماره ۵۰۰۰۲۸۳۸۱۶ پیامک کنند. کلاس‌های این دوره در مرکز علم و تمدن اسلامی به آدرس «تهران، تقاطع خیابان حافظ و خیابان طالقانی» برگزار می‌شود.

دهمین همایش بین‌المللی سیره علوی برگزار می‌شود

تسنیم: دهمین همایش بین‌المللی سیره علوی از سوی دانشگاه لرستان و با همکاری بنیاد بین‌المللی غدیر برگزار می‌شود. این همایش در دو محور و با رویکرد امام علی(ع)؛ اقتصاد و جامعه در تاریخ هفتم اسفندماه سال جاری در دانشگاه لرستان برگزار خواهد شد. مهلت ارسال مقالات تا تاریخ سی‌ام دی‌ماه ۱۳۹۷ از طریق پست الکترونیکی sirehalavi@iu.ac.ir است. چاپ مقالات برتر در مجلات علمی پژوهشیِ مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از امتیازات فراخوان این دوره از همایش است. علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به آدرس اینترنتی دبیرخانه این همایش به آدرس http://sirehalavi.lu.ac.ir مراجعه نمایند.

آگهی مزایده اموال منقول

بموجب پرونده اجرایی کلاسه ۹۶۰۷۷۶ صادره از شعبه ۲۱ دادگاه عمومی حقوقی کرج محکوم علیه برج آمـوت محکوم است بپرداخت مبلغ ۱۰۸/۰۴۵/۲۲۸ ریال بابت محکوم بـه در حق محکوم له آقای آرش مطیعی و مبلغ ۱۷/۰۶۷/۱۶۴ ریال نیم عشر دولتی با توجه به اینکه اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ گردیده ودر مهلت مقرر نسـبت به اجرای حکم اقدام ننموده اسـت بنا به درخواست محوم له و به منظور استیفای محکوم به و هزینه های اجرایی اموال محکوم علیه برابر متن آگهی و نظریه کارشناسایی از سوی این اجرا توقیف و توسـط کارشناس دادگستری کرج به شـرح ذیل توصیف و ارزیابی شده و مقرر گردیده از طریق مزایده در تاریخ ۹۷/۰۹/۲۲ از سـاعت ۹ الی ۱۰ صبح در محل اجرای احکام مدنی شعبه دادگستری کرج از طریـق مزایده به فروش برسـد. مزایده از قیمت ۱۷۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به هر شـخص حقیقی و حقوقی بالاتریـن قیمت را پیشـنهاد نماید فروخته خواهد شـد. ۱۰ درصد از وجه مزایـده قی المجلس به صورت وجـه نقد یا چـک بانکی تضمینی از خریدار اخذ و الباقی وجه مزایده ظـرف یک ماه از وی وصول و پس از انجام مراحل قانونی و صدور حکم تملیک مورد مزایده به نام خریدار منتقل خواهد شـد و در صورتیکه در مهلت مقرر خریدار وجه مزایده را پرداخت ننماید سـپرده وی پس از کسـر هزینه های مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید میگردد کلیه هزینه های نقل و انتقال به عهده محکوم علیه است که از محل فروش پرداخت خواهد شـد طرفین می توانند ظرف مدت یک هفته از تاریخ مزایده نسـبت به نحوه انجام مزایده اعتراض نماید که در این صورت تا رسـیدگی به اعتراض از سوی دادگاه مورد مزایده به نام خریدار منتقل نخواهد شد.

ضمنا طالبین شـرکت در مزایـده می توانند ظرف ۵ روز قبل مزایده با اطـلاع از مال مورد مزایده بازدید نمایند.

اموال مورد مزایده و بهای آن طبق نظر کارشناس بدین شرح است.

LEDیک دسـتگاه تابلونمایشـگر به ابعاد ۳۵۱ متر الکترونیکی با کامپیوتر و لـوازم مربوطه مربوط که در پیشانی ورودی اصلی برج مذکور نصب است و فاقد هر گونه عیب و ایراد می باشد بازدید به عمل آمد.

بـا توجـه به وضعیت و کمیت و جهت ارزیابی ارزش آن جهت پایـه مزایده ۱۷۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال برآورد و اعلام می گردد.آ-۹۷۱۳۴۹۶

دادورز اجرای احکام مدنی دادگاه حقوقی کرج حمید جعفری

شماره : ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۵۰۰۷۸۸۳ تاریخ : ۱۳۹۷/۰۹/۰۶

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۶۰۱۵۰۰۶۷۴۵-۱۳۹۷/۰۷/۰۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تایباد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای الیاس شـیرخونی فرزند دین محمد بشـماره شناسنامه ۱۷۴۰ صادره از تایباد در ششدانگ یکباب منزل مسکونی به مساحت ۱۳۶ متر مربع پلاک ۲ فرعی از ۲۵۶ اصلی واقع در بخش ۱۴ مشـهد شهرسـتان تایباد خریداری از محل تمامت متقاضی (الیاس شیرخونی) محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عمومی مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شـود در صورتی که اشـخاص نسبت به صدور سـند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواسـت خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. آ-۹۷۱۳۴۹۵

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۳۹۷/۰۹/۱۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۳۹۷/۰۹/۲۶

غلامرضا آقازاده
رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه ورثه مرحوم حسـن حسینقلی زاده رضائی شیروان فرزند غلام به شماره شناسنامه ۳۵۲۴ به اسـتناد دو برگ استشهادیه گواهی شده منضم به تقاضای کتبی جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی اند که سند مالکیت ششدانگ پلاک ۶۵ فرعی از یک اصلی واقع در قطعه ۲ شیروان بخش ۵ قوچان که متعلق به مورث ایشان می باشد به علت جابه جایی مفقود شده است با بررسـی دفتر املاک معلوم گردیده که سـند مالکیت آن بشـماره چاپی ۲/۸۵۹۵۱۹ ذیل دفتر جلد ۱۲ صفحه ۲۵۲ به نام نامبرده صادر و تسلیم گردیده است و برابر سند رهنی شماره ۱۰۷۷۸ مورخ ۸۶/۱/۲۲ در رهن بانک کشاورزی قرار گرفته است و دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد لذا به استناد تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر می گردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای انجام داده یا مدعی وجود سـند مالکیت نزد خود می باشد بایستی ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشـار آگهی اعتراض خود را به همراه اصل سـند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید بدیهی اسـت در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر بدون ارائه سـند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.آ-۹۷۱۳۴۹۴

تاریخ انتشار : ۱۳۹۷/۰۹/۱۰ - م الف ۹۱

صمد ابراهیم زاده
رئیس ثبت اسناد املاک شیروان

شـماره ابلاغ نامه ۹۷۱۰۱۰۲۴۰۱۰۰۸۸۸۵شـماره پرونده ۹۷۰۹۹۸۲۴۰۱۰۰۰۱۸۸شماره بایگانی شعبه ۹۷۰۲۵۶تاریـخ تنظیم۹۷/۹/۵ آگهی ابلاغ وقت رسـیدگی و دادخواسـت و ضمائم بـه آقای علی بهاوری فرزند میرزا علی

خواهان آقای حسـنعلی خدایاری با وکالت آقای سـید ناصر حسـینی و خانم حسـینی دادخواسـتی به طرفیت خواندگان ۱ شرکت مجمع اقتصادی توسعه بازار تجارت ۲ علی بهاوری فرزند میرزا علی ۳ اصلان امیرخانـی فرزند سـتار ۴ معصومه خدایاری فرزند غنچعلی ۵علیرضا خدایـاری ۶ مهدی خدایاری ۷ لیلا خدایاری۸ سـودابه خدایاری۹ سعیده خدایاری ۱۰ زهرا خدایاری۱۱ فاطمه خدایاری همگی فرزندان علی محمد۱۲ سـیف اله رسـولخانی فرزند باب اله به خواسته ابطال مبایعه نامه و ابطال سند رسمی مطرح که به این شـعبه ارجاع و به شـماره پرونده کلاسه۹۷۰۹۹۸۲۴۰۱۰۰۰۱۸۸ شعبه ۱۰ دادگاه عمومی حقوقی شهرسـتان زنجان ثبت و وقت رسـیدگی مورخ۹۷/۱۰/۱۵سـاعت ۱۱/۳۰ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول المکان بودن احدی از خواندگان به نام علی بهاوری فرزند میرزا علی و درخواسـت خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشـار آگهی می گردد تاخوانده ظرف یک ماه پس از تاریخ انتشـار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشـانی کامل خود نسـخه ثانی دادخواسـت و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسـیدگی در دادگاه حاضر گردد.آ-۹۷۱۳۵۶۷

منشی دادگاه حقوقی شعبه ۱۰ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زنجان- محمدلو

آگهی ابلاغ وقت دادرسی

خواهان محمد رضا طالبی دادخواستی به طرفیت خوانده رضا بابائی فیروز به خواسته مطالبه وجه ارائه که در حوزه ۱۱۱ شورای حل اختلاف لالجین به کلاسه ۸۴۴/۹۷ ثبت گردیده است از آنجا که حسب اعلام خواهان در دادخواسـت تقدیمی خوانده دعوی مجهول المکان می باشـد اینک دراسـتای ماده ۷۳ قانون آئین دادرسـی مدنی مراتب به خوانده ابلاغ می کرد که جهت رسـیدگی به خواسته خواهان در روز تاریخ ۹۷/۱۰/۱۸ ساعت ۵ در حوزه ۱۱۱ اشورای حل اختلاف لالجین حاضر و نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را تحویل بگیرد و الا شورا غیابا رسیدگی و صدور رای خواهد کرد.آ-۹۷۱۳۵۶۳

دبیر خانه حوزه ۱۱۱ شورای حل اختلاف لالجین

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان همدان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کبودر آهنگ

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراهی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسـمی برابر رای اصلاحی شماره ۱۳۹۷۶۰۳۲۶۰۰۲۰۰۰۷۴۶- ۱۳۹۷/۷/۱۸هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمانهای فاقد سـند رسـمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کبودر آهنگ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسین شامرادی فرزند پیر مراد بشماره شناسنامه ۳۳۹ صادره از گل تپه در یک قطعه زمین مزروعی دیم به مساحت ۴۵۰۰ مترمربع پلاک ۳۹۶ فرعی از ۳۲۵ اصلی بخش ۴ همدان واقع در سرایجوق که خود مالک رسمی می باشد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سـند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواسـت خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صـورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.(م الف ۲۱۲)آ-۹۷۱۳۵۶۴

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۳۹۷/۹/۱۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۳۹۷/۹/۲۷
رئیس ثبت اسناد و املاک- محمد صادق بهرامی

قرار تامین خواسته

به تاریخ:۹۷/۹/۶ کلاسـه پرونده : ۸۴۴/۹۷ش۱۱۱ح مرجع رسیدگی:شـعبه ۱۱۱ شورای حل اختلاف: لاجین

خواهـان: محمـد رضا طالبـی فرزند احمد علی نشـانی : لالجین خیابان مهدیه کوچه شـهید علی میرزا طالبی

خوانده: رضا بابائی فیروز فرزند محمد تقی مجهول المکان

خواسته: صدور تامین خواسته مطالبه وجه ۲۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال

گردشکار: خواهان دادخواستی را بشرح بالا به طرفیت خوانده تقدیم و درخواست رسیدگی و صدور قرار تامین خواسته به استناد مدارک موجود در پرونده را نموده است پس از قبول دادخواست و ثبت به کلاسه فوق قاضی شورا با در نظر گرفتن میزان خواسته مبلغ ۳/۱۲۰/۰۰۰ ریال را بعنوان خسارات احتمالی تعیین لذا با وصف ایداع مبلغ فوق در وقت فوق العاده در حضور/غیاب،خواهان/خوانده با برسی اوراق پرونده بشرح زیر میادرت به صدور قرار می نماید.

قرار تامین خواسته

نظر به اینکه خواهان/ خواهان ها با تقدیم درخواسـت، تقاضای صدور تامین خواسـته به و قبض سـپرده شماره ۳۴۹۵۸۹ و استناد یک فقره چک به شماره ۸۸۰۲۳۱ سر رسید ۹۳/۳/۴ نموده است چون ارکان و شرایط درخواست فراهم می باشد لذا قاضی شورا به استناد ماده ۲۹۲ قانون تجارت، موارد ۱۰۸ و ۱۱۷ قانون آئین دادرسـی مدنی قرار تامین خواسته و توقیف معادل مبلغ ۲۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال از اموال خوانده / خواندگان متضامنا /بالمناصفه تا پایان رسیدگی را صادر و اعلام می دارد این قرار پس از ابلاغ قابل اجرا و ظرف ده روز قابل اعتراض در این شعبه می باشد .آ-۹۷۱۳۵۶۵

قاضی شعبه شماره ۱۱۱ شورای حل اختلاف لالجین

آگهی مزایده نوبت دوم ملک توقیفی

در پرونده کلاسـه ۹۶۱۱۲۵ اجرایی طی رأی صادره از شعبه ۵ محاکم حقوقی دادگستری استان همدان محکوم له : شرکت رهرو تلاش الوند با مدیر عاملی حسین شاهسوند محکوم علیه: مصطفی کیاست - ناصر عبدالله زاده

محکـوم بـه : ۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در حق محکوم له و نیم عشـر دولتی برابر قانون لذا با توجه به اینکه محکوم علیه نسـبت به برائت ذمه خویش اقدامی نکرده اسـت .این اجرا به درخواست { محکوم له و مالک ثالـث یـدالله زارعی } اقدام به توقیـف ۶ دانگ پلاک ثبتی ۱ فرعی از ۷۵۸ اصلـی بخش ۰۲ مورد ثبت ۶۷۰۲که یک مورد بازداشـتی از دادیار محترم ناظر زندان همدان دارد {تاریخ کارشناسـی ۱۳۹۷/۶/۲۱} واقع در همدان : خیابان شـهدا محوطه پهلوانها - روبروی حسـینیه امزاجردیها پلاک ۲۳ و ۲۵- یک باب خانه با مساحت ۳۳۰ متر مربع اعیان آجری سقف شیروانی دارای امتیازات ۶ دانگ ۷/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی شده است. لذا این اجراء بتاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۵ ساعت ۸/۳۰ تا۹/۰ اقدام به برگزاری مزایده می نماید .مورد مزایده ۵ روز قبل از تاریخ مزایده قابل مشاهده است {برابر ماده ۱۲۶ ق اج مدنی}وفروش در مزایده به میزان محکوم به وهزینه های اجرایی اسـت {لازم بذکر اسـت در صورت کفاف قسـمتی از ملک فقط بصورت شعیر ومشاع واگذار خواهد شد.} کسی برنده است که بالاترین قیمت پیشنهادی را ارائه و قبل از شـروع جلسـه ۵۰ درصد آن را واریز کرده و الباقی در مهلت ده روز پس از پایان مزایده می بایسـت واریز گردد .درصورت عدم واریز در مهلت ده درصد بنفع دولت ضبط می شود { برابر ماده ۱۲۹ق اج مدنی اقدام خواهدشد. }محل برگزاری دادگستری کل همدان واحد مزایده اتاق ۱۲۰ می باشد. آ-۹۷۱۳۵۶۶

دادورزاجرای احکام مدنی دادگستری همدان - زائری

رونوشت آگهی حصروراثت

آقای امیر محسنی دارای شناسنامه شماره ۳ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۷۱۰۳۷ / ۵۷ ش از این شورا درخواسـت گواهی حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان بانو نرگس قربان آزاد به شناسنامه شـماره ۳۴۷۸ در تاریـخ ۱۳۸۷/۰۲/۱۲ در اقامتـگاه دائمی خود بدرود زندگی گفتـه ، ورثه آن مرحومه منحصر اسـت به : ۱ – امیر محسـنی فرزند تاروبردی به شناسنامه شماره ۳ (پسر متوفیه) ۲ – علیرضا محسنی فرزند تاروبردی به شناسنامه شماره ۷۵۱ (پسر متوفیه) ۳ – محمد محسنی فرزند تاروبردی به شناسنامه شماره ۳۷۷ (پسر متوفیه) ۴ – خداویردی محسنی فرزند تاروبردی به شناسنامه شماره ۴۲۳ (پسر متوفیه) ۵ – حسن محسنی فرزند تاروبردی به شناسنامه شماره ۶۵۹ (پسر متوفیه) ۶ – صدیقه محسـنی فرزند تاروبردی به شناسـنامه شماره ۴۸۰۷۵ (دختر متوفیه) اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواسـت مزبور به اسـتناد ماده ۳۶۲ قانون امور حبسـی را در یک نوبت و یک مرتبه آگهی می نماید تا هرکسـی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه از متوفی نزد او باشـد از تاریخ نشـرآگهی ظرف یک ماه به شـورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد . آ-۹۷۱۳۵۶۱

سیدعباس عیدی – رئیس شعبه ۵۷ شورای حل اختلاف شهرستان ارومیه

رونوشت آگهی حصروراثت

آقای امیر محسنی دارای شناسنامه شماره ۳ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۷۱۰۳۸ / ۵۷ ش از این شورا درخواست گواهی حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حسن محسنی به شناسنامه شماره ۶۵۹ در تاریخ ۱۳۹۲/۰۵/۳۱ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ، ورثه آن مرحومه منحصر است به : ۱ – امیر محسنی فرزند تاروبردی به شناسنامه شماره ۳ (برادر متوفی) ۲ – خداویردی محسنی فرزند تاروبردی به شناسـنامه شـماره ۴۲۳ (برادر متوفی) ۳ – علیرضا محسنی فرزند تاروبردی به شناسنامه شماره ۷۵۱ (برادر متوفی) ۴ – محمد محسنی فرزند تاروبردی به شناسنامه شماره ۳۷۷ (برادر متوفی) ۵ – صدیقه محسنی فرزند تاروبردی به شناسنامه شماره ۴۸۰۷۵ (خواهر متوفی) اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواسـت مزبور به اسـتناد ماده ۳۶۲ قانون امور حبسی را در یک نوبت و یک مرتبه آگهی می نماید تا هرکسـی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه از متوفی نزد او باشـد از تاریخ نشرآگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد .آ-۹۷۱۳۵۶۲

سیدعباس عیدی – رئیس شعبه ۵۷ شورای حل اختلاف شهرستان ارومیه

آگهی موضوع ماده ۳قانون وماده ۱۳آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

املاک واقع درپخش۶یزد - تفت و توابع

۳۴۱۵ اصلـی - خانـم زهرا فلاح تفتی سـه دانگ مشـاع ازششـدانگ زمین محصور مشـتمل بر انباری بطـور مفـروز قسـمتی از پـلاک ثبتی برابربـه مسـاحت ششـدانگ ۱۶۴متر مربـع برابر رای شـماره ۱۳۹۷۶۰۳۲۱۰۰۶۰۰۱۸۱۹مـورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۷ واقـع درخیابان ۲۲بهمن تفت بطبق مالکیت رسـمی مشاعی متقاضی

۳۴۱۵ اصلـی - خانـم ملیحـه فـلاح تفتی سـه دانگ مشـاع ازششـدانگ زمیـن محصورمشـتمل بر انبـاری بطور مفروز قسـمتی از پلاک ثبتی برابربه مسـاحت شـشـدانگ ۱۶۴متر مربع برابر رای شـماره ۱۳۹۷۶

ژوکائف: پیش‌بینی روزهای سخت آنری را می‌کردم

ورزش: اسطوره فوتبال فرانسه مدعی شد که این روزهای سخت تیری آنری در موناکو را پیش بینی می‌کرده است. بوری ژوکائف می‌گوید:
به مال من انتظار این روزهای سخت را داشتم زیرا موناکو را خیلی خوب می‌شناختم. من ۳ سال در این تیم بازی کردم، ترکیبش را می‌شناختم، باشگاه را می‌شناختم و می‌دانستم پیوستن به موناکو برای تیری آنری تصمیم آسانی نخواهد بود. تمرکز باشگاه روی بازیکنان جوان و رشد آنها بود بنابراین نتایج پس از یک سال حاصل خواهند شد، شاید حتی ۲ سال.

ساری: رائیری الگوی مربی گری من بود

ورزش: در آستانه بازی امروز چلسی و فولام، سرمربی شیرهای لندن مدعی شد که کلودیو رائیری، سرمربی جدید فولام همواره الگوی مربی گری او بوده است. مائوریزیو ساری می گوید: رائیری الهام بخش من بوده است. وقتی مربی فیورنتینا بود، حدود ۲۰ سال قبل، به تمرینات تیم می‌رفتم تا با او صحبت کنم. من نزدیک فلورانس زندگی می‌کردم، خیلی نزدیک به ورزشگاه در آن زمان در سری D مربی بودم. برایم خیلی راحت بودم زیرا ما یک تیم کوچک در نزدیکی فلورانس بودم، و خیلی نزدیک به زمین تمرین فیورنتینا و تمام انگیزه ام دیدن کارهای او بود.

دنی آلوز: برگزاری فینال در مادرید یک فضاحت است

ورزش: ستاره پاری سن ژرمن معتقد است که برگزاری فینال کوپا لیبرتادورس در مادرید، اقدامی شرم آور است. دنی آلوز می گوید: به نظر من، برگزاری دیدار بوکا-ریور در جایی خارج از آمریکا جنوبی، بزرگترین فضاحتی است که در فوتبال دیده ام، به عنوان یک نفر که اهل آمریکای جنوبی هستم و مدت‌ها در این ورزش زندگی کرده ام، شور و انگیزه بالاتر از همه چیز است. به نظر من، این افراد هیچ ربطی به اتفاقاتی که افتاد ندارند و نباید به خاطر یک عده، این همه انسان هزینه بدهند.

سرمایه‌گذاری کلان بایرن برای خرید بازیکنان جدید

رئیس باشگاه بایرن مونیخ در مجمع عمومی این باشگاه از سرمایه گذاری سنگین بایرن برای جذب بازیکن در فصل آینده خبر داد. اولی هویتس می گوید: بر اساس تصمیم هیات نظارت که مرجع اول چنین تصمیم‌هایی است باشگاه بایرن مونیخ فصل آینده برای جوانسازی و تقویت تیم اول باشگاه مقادیر قابل توجهی سرمایه گذاری خواهد کرد. چون سال آینده بعضی از بازیکنان مسن تر ما دیگر در ترکیب تیم حضور نخواهند داشت. هدف ما از سرمایه گذاری روی تیم این خواهد بود که بایرن مونیخ بتواند باهر رقیبی در بوندس لیگا و به خصوص با رقبای برتر، بین المللی به بهترین شکل ممکن همآوردی کند.

وعده امپراتور بر هزینه فولادی ها

قطبی: فولاد را به آسیا می برم

سینا حسینی : فولاد خوزستان از ابتدای لیگ هفدهم تا کلودیو رائیری، سرمربی جدید فولام همواره الگوی مربی گری او بوده است. ماوریزیو ساری می گوید: رائیری الهام بخش من بوده است. وقتی مربی فیورنتینا بود، حدود ۲۰ سال قبل، به تمرینات تیم می‌رفتم تا با او صحبت کنم. من نزدیک فلورانس زندگی می‌کردم، خیلی نزدیک به ورزشگاه در آن زمان در سری D مربی بودم. برایم خیلی راحت بودم زیرا ما یک تیم کوچک در نزدیکی فلورانس بودم، و خیلی نزدیک به زمین تمرین فیورنتینا و تمام انگیزه ام دیدن کارهای او بود.

قطبی پس از جدایی از تیم ملی دیگر نتوانست به ایران بازگردد چون بدهی مالیاتی سنگین داشت که حاضر به پرداخت آن نبود و معتقد بود این بدهی باید توسط مسئولان باشگاه پرسپولیس و فدراسیون فوتبال پرداخت شود!

وی حتی برای بازدید بستگانش نیز حاضر به سفر به تهران نشد چون می دانست به محض ورود به ایران ممنوع الخروج خواهد شد و به دلیل فرار مالیاتی باید جریمه سنگینی پرداخت کند به همین دلیل از راه دور و از طریق شبکه های اجتماعی با اعضای خانواده اش صحبت می کرد اما حاضر به سفر به ایران نبود. قطبی که به مدت یک فصل و نیم سرمربی پرسپولیس بود و دو سال هم هدایت تیم ملی را بر عهده داشت، در حال حاضر مالیات عقب افتاده ای دارد که قرار است این مالیات با توافق دو باشگاه فولاد و پرسپولیس پرداخت شود. مهدی حاج‌باقر، مدیر برنامه‌های افشین قطبی در خصوص این مالیات گفت: «دو باشگاه فولاد و پرسپولیس در این خصوص توافق کردهاند تا مشکل مالیاتی قطبی حل شود. او از زمان تیم ملی بدهی مالیاتی ندارد، چون از هر پرداختی که صورت می گرفت، مالیات کسر می شد. مالیاتی که باقیمانده مربوط به زمان حضور قطبی در باشگاه پرسپولیس و بر عهده این باشگاه بود. مبلغ آن هم طبق چیزی که روز اول به ما اعلام کرده بودند، ۱۷۰ میلیون تومان بود که احتمالاً جرایمی هم به آن اضافه شده باشد.»

اعتراض علیه قرارداد

نکته بعدی رقم قرارداد افشین قطبی برای شروع همکاری با فولاد خوزستان است. قطعا رقم قرارداد افشین قطبی برای قبول مربیگری فولاد خوزستان رقم پائینی نخواهد بود، به همین دلیل انتقادها به ریخت و پاش های فولاد خوزستان در فصل جاری بـه ویژه هزینه هایی که بـرای به خدمت گرفتن مربیان تیم انجام شده اوج گرفت.

اعتراض ها و واکنش ها به خبر حضور قطبی در خوزستان به منتقدان فوتبالی ختم نشد بلکه سندیکاهای کارگری اشاره به دستمزدهای معوق کارگران فولاد در ماه های اخیر ضرورت این ریخت و پاش ها را جویا شدند و خواستار ورود دستگاه های نظارتی به حوزه مدیریت باشگاه فولاد خوزستان شدند.

مقابل کی روش؟

حضور افشین قطبی هرچند برای هواداران فولاد خوزستان جالب توجه خواهد بود، اما این نگرانی برای علاقمندان به فوتبال به وجود می آید که با اضافه شدن یکی دیگر از مربیان سابق تیم ملی جبهه مخالفان کارلوس کی روش گروه تر از قبل شود. البته که این چرخه تا زمانی که محمد ملی کهن از ترکیب نداشته باشد خطر آنچنانی به دنبال نخواهد داشت اما ممکن است قطبی در ادامه کار و حساس شدن بازی ها رفتاری مشابه رفتار برانکو داشته باشد تا یک دغدغه جدید برای کی روش به وجود بیاید.

با این وجود با اضافه شدن افشین قطبی جذابیت های حاکم بر لیگ به شکل قابل توجهی افزایش خواهد یافت، چون قطبی علاقه ویژه ای به کسب کوچک در نزدیکی فلورانس دارد، و شدن بازی ها رفتاری مشابه رفتار برانکو داشته باشد تا یک دغدغه جدید برای کی روش به وجود بیاید.

با این وجود با اضافه شدن افشین قطبی جذابیت های حاکم بر لیگ به شکل قابل توجهی افزایش خواهد یافت، چون قطبی علاقه ویژه ای به کسب کوچک در نزدیکی فلورانس دارد، و شدن بازی ها رفتاری مشابه رفتار برانکو داشته باشد تا یک دغدغه جدید برای کی روش به وجود بیاید.

شکل مالیاتی حل شد؟

حضور افشین قطبی و قرارش از سوی مسئولان باشگاه فولاد رسانه ای شد سوالات فراوانی را در ذهن علاقمندان به فوتبال ایجاد کرد، نخستین مساله ای که مطرح شد این بود که سرنوشت بدهی مالیاتی این مربی چه می‌شود؟ افشین قطبی پس از تعطیلات تیم فصل سه ماه سرمربی خود را تغییر داده تا از این حیث رکورد را خراج سرمربی لقب گیرد. مدیران فولاد خوزستان که به زعم خود به دنبال یک انتخاب آکادمیک و ایده آل بودند فعل را با پور موسوی آغاز کردند، اما نارضایتی هواداران باعث کنار گذاشتن وی شد به همین دلیل آنها به سراغ یک گزینه پرتغالی رفتند تا شاید مربی پرتغالی ناجی فولادی ها شود اما خروج از چرخه رقابت های حذفی و شکست های پی در پی در لیگ برتر باعث شد سرمربی پرتغالی هم زمستان خوزستان را نبیند. با اخراج سرمربی دوم، نوبت به عزیز قربسات مدافع سال های دور ابوسلم رسید تا او نیم به عنوان یک گزینه بومی هدایت این تیم را برعهده گیرد.

عمر مدیریتی قربسات هم دوام چندانی نداشت تا مدیران این باشگاه به مانند همتایان خود در لیگ های حاشیه خلیج فارس یک بار دیگر به سراغ کلید واژه تغییر بروند.

اما این بار خبری از گزینه خارجی نبود بلکه مربی ناکام مربی تا کام تیم ملی در جام ملت های ۲۰۱۰ را به خدمت گرفتند تا شاید با امیراثیر بتوانند در فوتبال باشگاهی ناکامی های خود در فصل جاری به اتمام برسانند.

شکل مالیاتی حل شد؟

حضور افشین قطبی و قرارش از سوی مسئولان باشگاه فولاد رسانه ای شد سوالات فراوانی را در ذهن علاقمندان به فوتبال ایجاد کرد، نخستین مساله ای که مطرح شد این بود که سرنوشت بدهی مالیاتی این مربی چه می‌شود؟ افشین قطبی پس از جدایی از تیم ملی دیگر نتوانست به ایران بازگردد چون بدهی مالیاتی سنگین داشت که حاضر به پرداخت آن نبود و معتقد بود این بدهی باید توسط مسئولان باشگاه پرسپولیس و فدراسیون فوتبال پرداخت شود!

وی حتی برای بازدید بستگانش نیز حاضر به سفر به تهران نشد چون می دانست به محض ورود به ایران ممنوع الخروج خواهد شد و به دلیل فرار مالیاتی باید جریمه سنگینی پرداخت کند به همین دلیل از راه دور و از طریق شبکه های اجتماعی با اعضای خانواده اش صحبت می کرد اما حاضر به سفر به ایران نبود. قطبی که به مدت یک فصل و نیم سرمربی پرسپولیس بود و دو سال هم هدایت تیم ملی را بر عهده داشت، در حال حاضر مالیات عقب‌افتاده‌ای دارد که قرار است این مالیات با توافق دو باشگاه فولاد و پرسپولیس پرداخت شود. مهدی حاج‌باقر، مدیر برنامه‌های افشین قطبی در خصوص این مالیات گفت: «دو باشگاه فولاد و پرسپولیس در این خصوص توافق کردهاند تا مشکل مالیاتی قطبی حل شود. او از زمان تیم ملی بدهی مالیاتی ندارد، چون از هر پرداختی که صورت می گرفت، مالیات کسر می شد. مالیاتی که باقیمانده مربوط به زمان حضور قطبی در باشگاه پرسپولیس و بر عهده این باشگاه بود. مبلغ آن هم طبق چیزی که روز اول به ما اعلام کرده بودند، ۱۷۰ میلیون تومان بود که احتمالاً جرایمی هم به آن اضافه شده باشد.»

اعتراض علیه قرارداد

نکته بعدی رقم قرارداد افشین قطبی برای شروع همکاری با فولاد خوزستان است. قطعا رقم قرارداد افشین قطبی برای قبول مربیگری فولاد خوزستان رقم پائینی نخواهد بود، به همین دلیل انتقادها به ریخت و پاش های فولاد خوزستان در فصل جاری بـه ویژه هزینه هایی که بـرای به خدمت گرفتن مربیان تیم انجام شده اوج گرفت.

اعتراض ها و واکنش ها به خبر حضور قطبی در خوزستان به منتقدان فوتبالی ختم نشد بلکه سندیکاهای کارگری اشاره به دستمزدهای معوق کارگران فولاد در ماه های اخیر ضرورت این ریخت و پاش ها را جویا شدند و خواستار ورود دستگاه های نظارتی به حوزه مدیریت باشگاه فولاد خوزستان شدند.

بادی از دی کازمو

یکی دیگر از نکات بحث برانگیز حضور افشین قطبی در فولاد خوزستان مدیر برنامه ایرانی او است. فرد نزدیک به افشین قطبی که نزدیکی فامیلی نیز با وی دارد یکی از چهره های جنجالی دوره حضور او در تیم ملی فوتبال ایران بود. از این رو به نظر می آید حضور حاج باقر و رفاقت تنگاتنگ قطبی با تاجر فرش ایرانی در آمریکا که در خرید دی کار مو(مهاجم ضعیف و جنجالی پرسپولیس) نقش پر رنگی را ایفا کرد در آینده برای فولادی ها مشکلاتی را به وجود بیاورد.

وعده قطبی

افشین قطبی، سرمربی جدید تیم فوتبال فولاد خوزستان در بدو ورود به شهر اهواز در جمع خبرنگاران اظهار کرد: اگر به اطرافتان نگاه کنید و همه چیز را حساب کنید متوجه می شوید که من برای همین احساس ها به اینجا آمدم، مردم خوزستان خونگرم هستند و من دوست دارم با آنها باشم. سعی می کنم باشگاه فولاد را یک باشگاه بزرگ و آسیایی کنیم.

جمعیت زیادی از علاقه‌مندان به قطبی و تیم فولاد برای استقبال از او به فرودگاه شهر اهواز رفته بودند. قطبی که سابقه سرمربیگری تیم ملی ایران و پرسپولیس را در کارنامه دارد، نقش کلیدی را در تیم فولاد خوزستان ایفا خواهد کرد تا مکان

خداحافظی سیدجلال حسینی از تیم ملی

می‌خواهم تمرکزم را روی پرسپولیس بگذارم

ورزش: سید جلال حسینی که قبل از جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه از بازیکنان ثابت تیم ملی فوتبال ایران بود، با تشخیص کارلوس کی‌روش نامش از لیست نهایی تیمی ملی برای حضور در روسیه حذف خورد. پس از کش و قوس های فراوان، کاپیتان پرسپولیس تصمیم گرفت از تیم ملی فوتبال ایران رسما خداحافظی کند.

سیدجلال حسینی، در خصوص خداحافظی‌اش از فوتبال ملی گفت: بالاخره باید روزی از تیم ملی کنار می‌رفتم و امروز تصمیم گرفتم این کار را انجام دهم. می‌خواهم از حالا همه تمرکزم را روی پرسپولیس بگذارم و فکری می کنم فرصت خوبی بود تا از تیم ملی کنار بروم. همان طور که در صفحه شخصی‌ام نوشتم از همه کسانی که در این مدت از من حمایت کردند تشکر می‌کنم.

او ادامه داد: واقعا ممنون مردم کشورم هستم. در متنی که نوشتم هم از همه تشکر کردم و از همین طریق باز هم از مردمی که از من حمایت کردند ممنون هستم. چه زمانی که در تیم ملی بازی می‌کردم، چه زمانی که از تیم ملی خط خوردم و چه حالا که از تیم ملی خداحافظی کردن بارها از من حمایت کردند و از همه آنها تشکر می‌کنم.

کاپیتان تیم پرسپولیس درباره اینکه خیلی‌ها منتظر بودند باز هم او را در لباس تیم‌ملی ببینند اظهار داشت: همیشه و در هر حالتی برای موفقیت تلاش کردم. هنوز هم می‌خواهم به موفقیت‌هایم ادامه دهم اما شرایط واقعا سخت شده است. بعد از اینکه با خانواده‌ام مشورت کردم تصمیم گرفتم از فوتبال ملی کنار بروم. شرایط برای خودم و پرسپولیس سخت شده و می‌خواستم تمرکزم را روی پرسپولیس بگذارم، تا الان یک رقیب سرسخت برای مدافعان تیم ملی بودم اما از امروز هوادار سرسخت آن‌ها خواهم بود. من با این پدیده‌ها در تیم ملی زندگی کردم و می‌دانم چقدر کار سختی انجام می‌دهند. حسینی در خصوص اینکه برانکو درباره خداحافظی‌اش چه گفته اظهار داشت: من با آقای برانکو در این خصوص صحبت کردم. او در جریان همه چیز قرار دارد و من همه چیز را به او گفته بودم. من در زمان سرمربیگری برانکو هم به تیم ملی دعوت می‌شدم و از او هم قدردانی می‌کنم. قرار در نشست خبری هم یک بار دیگر از همه کسانی که برایم زحمت کشیدند تشکر خواهم کرد.

کارنامه پر افتخار

حسینی متولد ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ در بندر انزلی است. او اولین بازی ملی خود را در فوریه ۲۰۰۷ برای تیم ملی در یک بازی دوستانه در برابر بلاروس انجام داد. سیدجلال از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶ مجموعا ۱۰۸ بازی ملی انجام داده و ۴ گل زده است. او عضو تیم ملی فوتبال امید ایران به عنوان یک بازیکن سهمیه برگسال در دو نوبت بوده است. سید جلال که هم‌اکنون در پرسپولیس توپ می‌زند، سابقه عضویت در تیم‌های ملوان بندر انزلی، سایپا و پاختاکور، پرسپولیس، الاهلی قطر و نفت تهران را دارد. سیدجلال حسینی پرافتخارترین بازیکن لیگ برتر و با سابقه شش قهرمانی در لیگ برتر تنها بازیکن تاریخ لیگ برتر ایران است که توانسته با سه تیم مختلف قهرمان شود. همچنین او یـا تیم فوتبال پرسپولیس در لیگ قهرمانان آسیا ۲۰۱۸ به عنوان نایب قهرمانی دست یافت.

● اما بسیاری معتقد هستند تلاش لیورپول برای کنترل بیشتر بازی، شناور بودن قدیم تیم در خط حمله را از بین برده است؟

در زمانی که دفاع ما خوب عمل نمی کند همه به ما ایراد می گیرند که چرا آن را درست نمی کنیم. به محضی که دفاع را درست می کنیم همگان دوباره شروع می کنند به گفتن اینکه بقیه قسمت های تیم را چرا درست نمی کنی؟ همیشه همینطور بوده است.

● آیا می توان امیدوار بود که خریدهای جدید لیورپول مثل فابینیو و کیتا بهتر کار کنند؟

ما باید برای بهتر شدن آن ها تلاش کنیم. نمی توان بازیکن را به زمین فرستاد و کاملا امید داشت که همان کیفیت که می خواهی را برایت ارائه کند. این روش برای فابینیو جواب نداد و برای کیتا در ابتدا جواب داد اما سپس مصدوم شد و شرایطش افت کرد. اما بدون آن ها تیم خوب کار می کند واین ارتقای مناسبی است چون به آن ها این فرصت را می دهد که در کنار تیم خود را بهبود ببخشند.

● لیورپول هشت بازی بسیار مهم از جمله دیدار سرنوشت ساز لیگ قهرمانان مقابل ناپولی در این ماه میلادی دارد و سال ۲۰۱۹ را نیز با بازی حساس با سیتی آغاز خواهی کرد؛ به این ترتیب کریسمس آرامی را پشت سر نمی گذاری!

همسرم اخیرا از من پرسید که در این ماه چه تاریخی وقت آزاد دارم و من هر چه فکر کردم به جوابی نرسیدم. من باید برنامه خود را از مدت ها قبل می ریختم و هیچ روز تعطیلی نخواهم داشت. امسال به خانه ام در المان نمی توانم بروم و باید در خانه ام در لیورپول بمانم و تنها چند ساعت و نه چند روز، زمان برای خوشگذرانی به مناسبت کریسمس دارم!

قرمزها باید تکامل پیدا کنند

کلوپ: همه به لیورپول ضد حمله می‌زنند

امیر محمد سلطانپور: امروز یکی از حساسترین دربی های اروپا میان لیورپول و اورتون برگزار می شود. در آستانه دربی مرسی سابد یورگن کلوپ در مصاحبه ای اختصاصی با اسکای اسپورتس دلایل خود برای تغییر سبک لیورپول را بیان کرده و می گوید چرا در این کریسمس هیچ تعطیلاتی نخواهد داشت.

● در زمانی که سرمربی ما بنتس بودی در یک فصل تیمت ۳۶ بازی انجام می داد اما در لیورپول دو ماه مانده به پایان فصل به این عدد می رسی؛ این تغییر فشار را چگونه تحمل می کنی؟

مربیان دوست دارند در مربیگری پیشرفت کنند و برای همین است که تلاش داریم از خود را به بالاترین سطح برسانیم. تغییر مربیگری در این سطح بیشتر در رساندن فلسفه و هدف خود در جلساتی قبل از شروع مسابقه که با بازیکنان داریم می گذرد تا بخواهد در درون زمین باشد. این تغییر بزرگی است و باید به آن عادت کرد. اما تغییرات در سنگین شدن بازی ها و ماندن آن قابل تغییر نیست و باید به آن عادت کرد. نباید غرزد و باید کار خودمان را بکنیم. کار در لیورپول کاملا متفاوت است و باعث شده من هم تبدیل به سرمربی بهتری شوم.

● لیورپول بهترین شروع فصل خود را در تاریخ ۱۲۶ ساله اش داشته اما هنوز دو امتیاز از منچستریتی کمتر دارد؛ با همه این ها تفاوت سبک بازی لیورپول نسبت به فصل گذشته که در آنجا نیز خوب کار می کرد را چگونه توضیح می دهی؟

بسیاری از تیم ها فصل گذشته متوجه خوب بودن ما در ضد پرس در مقابل حریفانمان بودند و شکل باز بازی کردن ما را در زمان پرس آن ها تشخیص داده اند. هنوز اگر تیم های حریف به ما اجازه دهند با همان روش قبلی بازی می کنیم اما معمولا چنین اجازه ای به ما داده نمی شود. بسیاری از تیم ها در مقابل ما با روش ضد حمله بازی می کنند اما آن استراتژی در زمین که به سینی می گذارند را برای ما قائل نیستند. آن ها در مقابل سینی کاملا دفاعی کار می کنند اما هنگام بعد در مقابل ما با خود می گویند بیایید کمی تهاجمی تر بـازی کردن را هم امتحان کنیم.

● بالاخره مشکل قدیمی در لیورپول یعنی خط دفاع را حل کرده اید!

ما باید پیشرفت هایی را در تیم خود اعمال می کردیم و باید تمرکز بیشتری بر خط دفاع می گذاشتیم. من همیشه به پیروزی فکر می کنم و دفاع زیربنای پیروزی است و خوشحالم که این اتفاق افتاده است.

● اما بسیاری معتقد هستند تلاش لیورپول برای کنترل بیشتر بازی، شناور بودن قدیم تیم در خط حمله را از بین برده است؟

در زمانی که دفاع ما خوب عمل نمی کند همه به ما ایراد می گیرند که چرا آن را درست نمی کنیم. به محضی که دفاع را درست می کنیم همگان دوباره شروع می کنند به گفتن اینکه بقیه قسمت های تیم را چرا درست نمی کنی؟ همیشه همینطور بوده است.

● آیا می توان امیدوار بود که خریدهای جدید لیورپول مثل فابینیو و کیتا بهتر کار کنند؟

ما باید برای بهتر شدن آن ها تلاش کنیم. نمی توان بازیکن را به زمین فرستاد و کاملا امید داشت که همان کیفیت که می خواهی را برایت ارائه کند. این روش برای فابینیو جواب نداد و برای کیتا در ابتدا جواب داد اما سپس مصدوم شد و شرایطش افت کرد. اما بدون آن ها تیم خوب کار می کند واین ارتقای مناسبی است چون به آن ها این فرصت را می دهد که در کنار تیم خود را بهبود ببخشند.

● لیورپول هشت بازی بسیار مهم از جمله دیدار سرنوشت ساز لیگ قهرمانان مقابل ناپولی در این ماه میلادی دارد و سال ۲۰۱۹ را نیز با بازی حساس با سیتی آغاز خواهی کرد؛ به این ترتیب کریسمس آرامی را پشت سر نمی گذاری!

همسرم اخیرا از من پرسید که در این ماه چه تاریخی وقت آزاد دارم و من هر چه فکر کردم به جوابی نرسیدم. من باید برنامه خود را از مدت ها قبل می ریختم و هیچ روز تعطیلی نخواهم داشت. امسال به خانه ام در المان نمی توانم بروم و باید در خانه ام در لیورپول بمانم و تنها چند ساعت و نه چند روز، زمان برای خوشگذرانی به مناسبت کریسمس دارم!

ضد حمله

«رسن» بهترین بازیکن سال عراق شد

ورزش: هافبک عراقی پرسپولیس توانست عنوان بهترین بازیکن فوتبال کشورش را در سال ۲۰۱۸ به دست آورد. بشار رسن فصل بسیار خوبی را با پرسپولیس تجربه کرد و توانست به فینال لیگ قهرمانان آسیا هم راه پیدا کند. این بازیکن عراقی در تیم ملی عراق هم عملکرد خوبی از خود نشان داد و در نظر سنجی که شبکه فوتبال عراق انجام داد، عنوان بهترین بازیکن سال ۲۰۱۸ این کشور را به دست آورد. قرارداد رسن با پرسپولیس تا پایان فصل جاری است و با این عنوانی که به دست آورد بدون شک مورد توجه باشگاه‌های عربی قرار خواهد گرفت.

برانکو: مک‌درموت را نمی‌شناسم!

ورزش: برانکو ایوانکوویچ در حاشیه تمرین دیروز تیم فوتبال پرسپولیس درباره بیانیه‌های صادر شده درباره تیم ملی و صحبت‌های میک‌مک درموت، دستیار کی‌روش درباره او گفت: میک‌مک‌درموت چه کسی است؟ من او را نمی‌شناسم! من یک میلیون فالوور در اینستاگرام دارم و نمی‌توانم نظرات همه نظارت و مباحث این یک میلیون نفر را بخوانم که چه می‌گویند و خودم را درگیر این مسائل نمی‌کنم.

میثم تیموری: خودم را به استقلال و هوادارانش ثابت می‌کنم

تسنیم: میثم تیموری، مدافع هافبک تیم فوتبال استقلال در واکنش به طرح این موضوع که شایعه شده در لیست خروج ویتفرد شفر قرار گرفته است، گفت: بازیکنی را که بازی می‌دهند، در لیست خروج نمی‌گذارند. من با استقلال قرارداد دارم و باید بمانم. قطعاً خودم را به استقلال و هوادارانش ثابت می‌کنم. شرایط من در این مدت، از سخت هم سخت‌تر شده بود. وقتی بازی با صنعت نفت آبادان تمام شد، اشک شوق ریختم که برای استقلال بازی کردم‌ام.

بحران تماشاگر در جام ملت‌های ۲۰۱۹

ورزش: کمیته برگزاری مسابقات جام ملت‌های آسیا در آستانه این رقابت‌ها تدابیر تازه‌ای برای جذب بیشتر تماشاگر اندیشیده است. با توجه به نگرانی‌های موجود نسبت به استقبال اندک شهروندان امارتی از این رقابت‌ها خصوصا حضور کمتر از ۵۰۰ تماشاگر در آخرین بازی تدارکاتی تیم ملی فوتبال امارات از ظرفیت مدارس و حتی دانشگاه‌ها برای پر کردن سکوها استفاده می‌شود.

طبق اعلام کمیته برگزاری رقابت‌ها بلیت مسابقات با هماهنگی‌های صورت گرفته با تخفیف ۵۰ درصد در اختیار مدارس و دانش آموزان همچنین با تخفیف‌های ویژه در اختیار دانشگاه‌ها قرار می‌گیرد. تلاش می‌شود با این روش‌ها جمعیت بیشتری جهت حضور در برخی مسابقات خصوصا بازی‌های جام ملت‌های آسیا به ورزشگاه‌ها جذب شوند هرچند هنوز در این خصوص نگرانی‌های جدی وجود دارد.

صعود فوتبال ساحلی ایران به رده دوم جهان

ورزش: آخرین رنکینگ تیم‌های ملی فوتبال ساحلی جهان با کسب موفقیت دیگری از ساحلی بازان ایران، از سوی سازمان جهانی فوتبال ساحلی اعلام شد.

رنکینگ جدید تیم‌های ملی فوتبال ساحلی جهان (ماه نوامبر ۲۰۱۸) اعلام شد و تیم ملی ایران در رده دوم رنکینگ جهانی قرار گرفتند. بر همین اساس، تیم‌های ملی برزیل با ۳۸۷۵ امتیاز، ایران با ۳۵۷۳ امتیاز، پرتغال با ۳۴۵۰ امتیاز، روسیه با ۲۰۱۷ امتیاز و ایتالیا با ۱۹۷۸ امتیاز در رده‌های اول تا پنجم رده بندی جهانی ایستادند.

کاوه رضایی لب تیغ

ورزش: کاوه رضایی، مهاجم فصل قبل شارلوا در این فصل در بروحه عملکرد خوبی نداشته است و تنها یک گل به تیم رسانده است.

در همین ارتباط ایوان لکوسرمربی بروحه گفت: کاوه بعد از پیوستن به بروحه مصدوم شد و ما از قبل می‌دانستیم که او نیاز به زمان دارد تا در تیم جا بیفتد، از طرف دیگر شما در تیم‌های بزرگ، زمان زیادی برای اثبات خودتان نخواهید داشت. این جا باید خیلی سریع عملکرد خودتان را نشان دهید.

هشدار گرشاسبی به توطئه گران

ورزش: مدیر عامل باشگاه پرسپولیس گفت: افرادی که دنبال هجمه علیه پرسپولیس و تفرقه در آن هستند، اگر دست از شیطنت‌ها برندارند، آن ها را به هواداران واگذار می‌کنیم.

حمیدرضا گرشاسبی اظهار کرد: متاسفانه این روزها، هجمه‌های ناجوانمردانه و دور از واقعیت در قالب ادعاهای کذب و اظهارات نادرست، علیه پرسپولیس به راه افتاده که هدف نهایی از این اعمال، متوقف ساختن پرسپولیس در مسیر حرکت به سمت موفقیت به هر شکل ممکن است. متاسفانه افراد سودجو و منفعت‌طلب همراه کسانی که چشم دیدن موفقیت‌های بزرگ پرسپولیس را ندارند و نفع و توفیق خود را در ناکامی این تیم می‌بینند در این مسیر گام می‌زنند.

وی خاطر نشان کرد: از همین جا به این افراد سود جو که به هر طریقی به دنبال موفقیت شخصی خود هستند، هشدار می‌دهیم که در صورت ادامه دیسطنت‌ها، آن ها را به صاحبان اصلی پرسپولیس که همانا هواداران عزیز هستند، معرفی می‌کنیم تا درباره آن‌ها هر چه صلاح می‌دانند، انجام دهند.

کاپیتان استقلال مرد شماره یک شفر در خانه

ورزش: کاپیتان استقلال تهران در دیدار برابر صنعت نفت آبادان در ورزشگاه آزادی باز هم موفق به ثبت یک کلین شیت دیگر شد تا آمار بسیار خوبی در این زمینه داشته باشد.

رحمتی در هفت دیدار خانگی که به عنوان مرد شماره یک تیم شفر به میدان رفته، تا کنون هیچ گلی دریافت نکرده و ۷ کلین شیت را به تیمش رسانده تا عملکرد در خشانی در بازی های خانگی برای تیم شفر داشته باشد. رحمتی که فصل گذشته در مجموع ۱۰ بازی برای استقلال در لیگ برتر انجام داده بود، در این فصل تا کنون ۱۱ بار درون دروازه تیمش حاضر بوده و ۴ کلین شیت ثبت کرده است. این بهترین عملکرد سیدمهدی رحمتی در تمامی ادوار حضورش در رقابت های لیگ برتر به شمار می رود و از ۱۱ بازی که در میدان حضور داشته، در ۸ بازی دروازه تیمش را بسته نگه داشته است.

حامد حدادی بازهم به شینجیانگ چین می پیوندد

ورزش: سنتر ۲۱۸ سانتی متری بسکتبال ایران با چند ماه تاخیر باز دیگر راهی لیگ چین شد.

حامد حـدادی که هر سـال در تابستان وضعیت خود باشگاهی خود را مشخص می کند، امسال هنوز با هیچ تیمی قرارداد امضا نکرده است. مصدومیت و برگزاری بازی های ملی به صورت فشرده باعث شـد تا ستاره بسکتبال ایران تا اواخر پاییز بدون تیم بماند.

حالا خبر می رسد در حالی که حدادی کاملاً از مصدومیت رهایی پیدا کرده و تمرینات انفرادی خود را کاملا پرفشار انجام داده، برای عقد قرارداد با یک تیم چینی به این کشور سفر کرده است.

سنتر ۲۱۸ سانتی متری بسکتبال ایران که از حضور در آردوی تیم ملی سـرباز زد، در چند سال اخیر هم در لیگ CBA چین به میدان می رفت و در ترکیب سیچوان حضور داشت. این بار خبر می رسد حدادی تا آخر مسابقات این فصل به تیم شـینجیانگ می پیوندد و تـا حضور در تیم جدیدی را تجربه کند.

این تیم تا پایان رانکینگ پانزدهم لیگ CBA با ۱۰ پیروزی و ۵ شکست در رتبه نشستن قرار دارد. قرارداد حدادی با این تیم تا پایان این فصل لیگ چین معتبر است.

احتمال حذف بوکس از المپیک ۲۰۲۰

ورزش: حواشی بعد از انتخاب رحیم اف به عنوان رئیس اتحادیه جهانی بوکس به اوج خود رسـیده و این رشـته ورزشی در آستانه حذف از المپیک توکیو قرار گرفته است. کمیته بین المللی المپیک ممکن است بوکس را از بازیهای المپیک ۲۰۲۰ توکیو حذف کند و اعلام کرده مادامی که فدراسیون جهانی بوکس (AIBA) به خواسته های کمیته بین المللی المپیک توجهی نداشته باشد، احتمال حذف این رشته از المپیک وجود دارد.

غفور رحیم اف، رئیس ازبکستانی AIBA در لیست افراد مورد تحریم ایـالات متحده آمریکا قـرار دارد و اتهاماتی همچون جرایم سازمان یافته و قاچاق بین المللی هروئین به وی نسبت داده شده است.

مک کالی گفت: ما از رابطه ای که وزارت خزانه داری آمریکا بین رحیم اف و گروه های مجرم جهانی می بیند و همچنین نگرانی ها درباره اجرای درست مسئولیت های او در اتحادیه جهانی بوکس نگران هستیم.

رحیم اف البتـه بعد از انتخاب به عنـوان رئیس اتحادیه جهانی بوکس گفت: اگر حضور او به این رشـته ورزشـی اسـیب می زند و موقعیت آن را به خطر می اندازد حاضر است استعفا دهد.

تو کلیان: وضعیت فدراسیون کشتی تغییری در برنامه های تیم های پایه ایجاد نکرد

تسـنیم: مدیر تیم های ملی کشـتی آزاد پایه گفت: فدراسیون حمایت لازم را از برنامه های ما دارد و با وجود تغییراتی که در رأس فدراسیون ایجاد شد، هیچ تغییری در برنامه های ما به وجود نیامد.

امیر تو کلیان گفت: تیم های الف و ب و همچنین توسـعه و یک تیم از ارومیه به همراه ۴ تیـم خارجی (آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و سـوریه) در این رقابت ها حضور داشـتند. من بعضی از چهـره های حاضر در مسـابقات اروپایی و جهانی را در ارومیه دیدم که در ترکیب ارمنستان و گرجستان حضور دارند.

وی ادامه داد: همه برنامه های ما طبق تقویم پیگیری می شود. تا امروز مسـابقات روز جهانی کودک و جام شاهد را برگزار کرده ایم و چند اردوی بسترسازی هم در استان های مختلف برای نونهالان داشتیم و یک اردو هم در ماه جاری با همکاری هیات اسـتان، در اصفهان داریم. فدراسـیون حمایت لازم را از برنامه های ما دارد و با وجود تغییراتی که در رأس فدراسیون ایجاد شد، هیچ تغییری در برنامه های ما به وجود نیامد. حالا باید ببینیـم در آینده چه اتفاقاتی رخ خواهد داد و وضعیت فدراسـیون کشتی به چه شکل خواهد شد.

خبر

تمجید سرمربی الاهلی از امید ابراهیمی

ورزش: تیم الاهلی قطر در هفته چهارم دهم

خبر

توصیه کرمیار در جشن امضای رمان «مستوری»

جسارت داشتن مهم‌ترین مسئله نوشتن است

فارس: صادق کرمیار در مراسم رونمایی از تازه‌ترین اثرش با عنوان «مستوری» به نویسندگان جوان توصیه کرد، نترسیدن و داشتن جسارت در زندگی مهم‌ترین مسئله‌ای است که باید در نوشتن به آن توجه کنند.

نویسنده مستوری ابتدا از تجربه‌های نویسندگی و شخصیت کاری خود گفت و از حسنی و حجت الاسلام پورطباطبایی که به او انگیزه دادند و راه نوشتن مستوری را برایش هموار کردند، تمجید و تشکر کرد.

کرمیار با اشاره به اینکه از کودکی و نوجوانی به سینما و ادبیات علاقه‌مند بوده است، گفت: هر هفته به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌رفتم و آنجا تا غروب کتاب می‌خواندم. از نوجوانی داستان می‌نوشتم و به اسم مستعار به مجلات می‌فرستادم و بعدها هم که گزارشگر روزنامه اطلاعات شدم، داستان می‌نوشتم و وقتی دوستان خواندند، گفتند تصویری می‌نویسی و خوب است که برای سینما و تلویزیون بنویسی و این مقدمه حضورم در سینما و تلویزیون شد.

نویسنده نامیرا گفت: نیازی نیست نویسنده در دل یک ماجرا باشد تا بتواند درباره آن بنویسد و اگر مشاهده‌گر خوبی باشد و مطالعه کند، می‌تواند به ابعاد و زوایای جدیدی دست یابد که حتی افراد حاضر در ماجرا هم به آن دست نیافته‌اند. وی نقش استعداد در نویسندگی را کمرنگ توصیف کرد و خود را مثالی برای این موضوع دانست و افزود: با تلاش و مطالعه و تمرین نوشتن است که می‌شود نویسنده شد. او به کسانی که دوست دارند نویسنده شوند توصیه کرد، بخوانند و بخوانند و بخوانند و بنویسند.

کرمیار مطالعه آثار جدی ادبیات داستانی ایران و جهان را ضروری دانست و از نویسندگانی همچون داستایوفسکی، تولستوی، ویکتور هوگو و ویلیام فاکنر نام برد و از نویسندگان ایرانی نیز به بزرگ علوی، جلال آل احمد و احمد محمود اشاره کرد.

رمان «مستوری» در قالب داستانی عاشقانه و معمایی به فساد اقتصادی و تبعات آن می‌پردازد و به داستان زندگی شهید زین‌الدین نیز نقب می‌زند و به ابعاد شخصیت او می‌پردازد. مستوری را انتشارات کتاب جمکران منتشر کرده است.

همزمان با سالروز ورود حضرت معصومه (س) به شهر قم

رمان «فصل فیروزه» به چاپ دوم رسید

فارس: رمان «فصل فیروزه» همزمان با سالروز ورود حضرت معصومه(س) به شهر قم به چاپ دوم رسید.

«فصل فیروزه» رمانی مذهبی از نویسنده معاصر، محبوبه زارع است. این کتاب از سوی انتشارات کتابستان معرفت در ۱۱۲ صفحه راهی بازار نشر شده است. بخشی از این کتاب را می‌خوانیم:

«سیندخت حریر روی صورتش را کنار زد و با ابروان در هم گره‌شده، به مرد چشم دوخت:

- برای سمندم هم کجاوه‌ای داری؟ اگر او را هم در کجاوه‌ای جای دهی، همچون زنان دیگر زیر سایه‌بان خواهم رفت. هرچند این یک قافله خانوادگی است و من را شوقی برای ورود به حریم دیگران نیست.

مرد شگفت‌زده از او دور شد. از خیره‌سری دختر در همین یکی دو روز همسفری، چیزهایی شنیده بود اما اینک به چشم خود می‌دید که او به‌راستی مردی است مقاوم در هیبت یک دختر ماهرو! شنیده بود که این دختر عجم که قبیله مولا خلیل به اسم شاهزاده می‌شناسندش، بازمانده کاروان شبیخون‌زده‌ای است».

عباس براتی پور:

تاریخ اسلام را شعر و ادبیات زنده نگه داشت

باشگاه خبرنگاران: عباس براتی‌پور، شاعر، گفت: هر رویدادی که در جامعه رخ می‌دهد اگر به زینت شعر و ادبیات آراسته شود، در تاریخ ماندگار خواهد شد.

براتی پور افزود: پس از پیروزی انقلاب اسلامی،جنگ تحمیلی را داشتیم و مضامین دفاع مقدس به شعر وارد شد.همین‌طور فتنه‌ها و مشکلاتی برای کشور توسط منافقان و ضد انقلاب‌ها در این دوران ایجاد شد که تمام آن‌ها به شعر راه یافت.

این شاعر با اشاره به اینکه وقایع دوران انقلاب اسلامی ادامه داشته تا به امروز رسید، بیان کرد: شهدای مدافع حرم و بهار عربی که به بیداری اسلامی در یمن و کشورهای دیگر منجر شد نیز به شعر راه یافتند. همین‌طور تأثیری که انقلاب اسلامی در آن مناطق داشت هم به شعر و ادبیات پس از انقلاب وارد شد.

وی ادامه داد: برجام و پیمان شکنی آمریکا هم از موضوعات دیگری بود که در شعر انقلاب اسلامی وارد شد و یک ادبیات پویا را در این دوران به وجود آورد.

این شاعر با اشاره به اینکه موضوعاتی که پس از انقلاب اسلامی به شعر وارد شد چهره واقعی و تاریخ نگاری از شعر این دوران را ترسیم کرد، افزود: هر رویدادی که در جامعه رخ می‌دهد اگر به زینت شعر و ادبیات آراسته شود، در تاریخ ماندگار خواهد شد. جنگ‌های دوران پیامبر، واقعه غدیر و عاشورا اگر به شعر وارد نمی‌شد در دل تاریخ ماندگار نبود.

تازه‌ترین آثار حسن روح الامین در نمایشگاه «الحق مع علی»

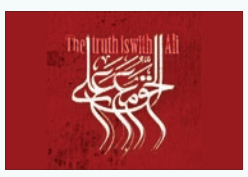

مهر: چهارمین نمایشگاه نقاشی حسن روح الامین با عنوان «الحق مع علی» از هفتم تا هفدهم دی در فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود.

این نمایشگاه دربردارنده ۱۳ تابلوی جدید این هنرمند جوان است که چندی پیش نمایشگاهی را هم در خانه هنر وارطان برگزار کرد.

روح الامین که سال گذشته به عنوان چهره هنر انقلاب اسلامی برگزیده شد، پیش از این تابلوهای عاشورایی و تابلوی «عرش بر زمین افتاد» را خلق کرده بود.

بازنشر یادداشت بلندی از نعمت‌الله سعیدی درباره ویژگی‌های شعر و شخصیت علی معلم در سالروز تولد او

کم مانده بود زنده زنده اسطوره شود

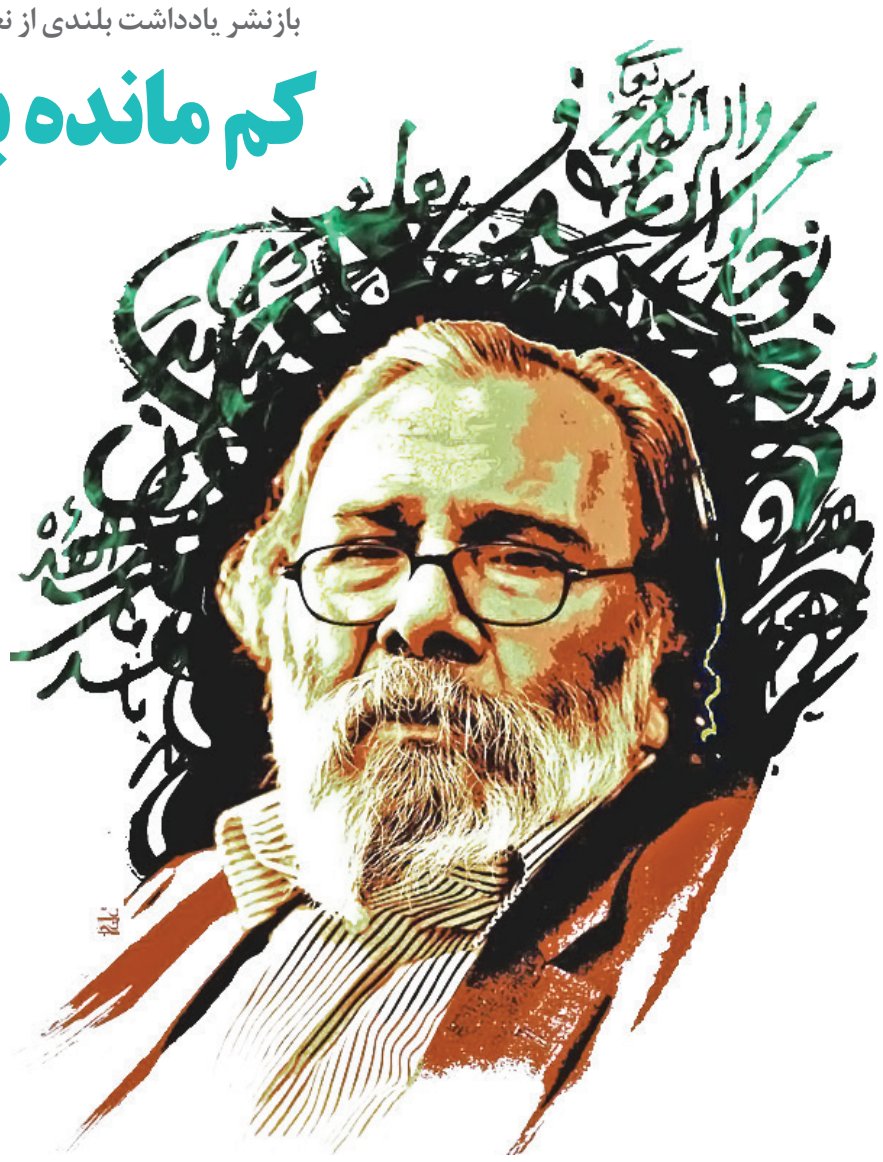

مجله شعر / نعمت‌الله سعیدی | از شعر گفتن چندان دشوار نیست و از «معلم» نوشتن؛ که حرف گفتنی از این دو بسیار است و نوشتنی- و آسان هم نیست، خاصه وقتی «شعر چیست» یک کفه ترازو باشد و «معلم کیست» کفه دیگر ترازو و خواسته باشی این دو را نسبت به هم و با هم بسنجی؛ آن هم وقتی شاهین ترازویت مرغ پریشان حالی باشد که یک دم یک جا بند نمی‌شود و خو کرده باشد به ناله کشیدن؛ که گفت:

ترازو آوریم غم‌ها بسنجیم...

می‌خواستم اول شعر را تعریف کنم و دوم، از نسبت معلم بگویم با شاعری- آنچنانکه در طول این سال‌ها، کم و بیش شنیده‌ام و دیده‌ام از او، و سوم، نمونه‌هایی از اشعار او را بیاورم، برای ربط و بسط این دو.

الغرض، وقتی یک «معلم کیست؟» پیش رو داری، طاقت نمی‌آوری که در «شعر چیست؟» بمانی و وقتی نگفته‌ای «شاعر کیست؟» چیز چندانی از «معلم» نمی‌توانی بگویی؛ مگر آنکه عذر بخواهی از بابت این شاخه به آن شاخه کردن و مدد بگیری از نقل برخی از خاطرات خود با او و رخصت بدهی این نثر مسجع و مبدل و دل شکسته مانند «عین القضاتی» را.

افسانه‌سرایی برای یک شاعر زنده

«معلم» آدمی است که کم مانده بود، زنده زنده اسطوره شود. اولین باری که او را دیدم، شب شعری بود در مشهد. داشت از انتهای سالن به طرف تریبون می‌رفت که شعر بخواند. یک برگ کاغذ یک دستش بود و یک شمشیر باید در دست دیگرش می‌بود که نبود! زیرچشمی بین جمعیت دنبال افراسیاب می‌گشت و به جایگاه که رسید، همه ساکت شده بودند.

مثنویش را که شروع کرد، هوس «کباده» و «میل» چرخاندن داشتم و تمام که کرد، دنبال قاتل «سیاوش» می‌گشتم! چند روز بعد، تعجب کردم که چطور تا چند هفته پیش چیز زیادی از او نشنیده‌ام؟ بعدها متوجه شدم که او مشهورترین شاعر انقلاب است، بسیاری از شاعران معتقدند که معلم دو دوره قبل و بعد از ترانه سرایی دارد.

از او در دامغان (یعنی شهر زادگاهش) افسانه‌هایی بر سر زبان‌هاست که مثلاً می‌گویند: روزی از مسجد بیرون می‌آید و می‌بیند کفشهایش را برده‌اند. (شاید اگر «سهراب سپهری» بود می‌گفت: کفش‌هایم کو/ چه کسی بود صدا زد سهراب/... باید امشب بروم...) معلم که عصبانی شده، فریاد می‌زند: کفش‌مان را بردند. پس از این... فتنه به پا خواهم کرد....

افسانه‌بافی مردم را می‌گویم، درباره معلم، وگرنه می‌دانم که این حکایت به کسانی دیگر هم درگذشته دور نسبت داده شده؛ یا می‌گویند: در دوران جوانی یک شب معلم چشم‌هایش را با پارچه می‌بندد و در خلاف جهت جاده تهران مشهد- و از وسط خیابان- شروع می‌کند به راه رفتن و چرخ زدن... فقط برای اینکه تقدیر را امتحان کند و مقام توکل را.

آدمی مثل شعرهایش؛ مرموز، ساده و مهربان

معلم آدمی است درست مثل شعرهایش؛ متفاخر، مرموز و ساده، مهربان، پرانرژی، آرام ولی حیرت‌زده، دوست یا آشنا با هر کس که پا پیش بگذارد، غیرتی، طلبکار از همه و قانع بر هر چه، معتقد به مرام و....

می‌گویند، دوست و رفیق زیاد دارد و با خیلی از بزرگان دیزی یک نفره خورده است. عجالتاً همین مقدار از «معلم کیست؟» کافی است؛ تا پراکنده‌ای چند هم بگویم از شعر چیست؟

شعر چیست؟

افلاطون می‌گفت، این جهان سایه‌ای است از آن جهان. ارسطو می‌گفت، شعر کلامی است موزون و مخیل و کار شاعر همان محاکات است و این‌ها به کار شهروندان مدینه فاضله نمی‌آید و شهردار آنجا که فیلسوف است، نباید ویزای ورود بدهد به شاعر جماعت.

«یونگ» می‌گفت: شاعر پیامبر ضمیر ناخودآگاه جمعی است (پیدا نکردم کجا چنین چیزی گفته. اگر او یا کس دیگری نگفته باشد، من می‌گویم!). فلوطین و پیروانش می‌گفتند که «موزون» بودن یعنی: تکرار، توالی، تقارن، تشابه، تساوی، تعادل،... و این‌ها همه یعنی تناسب و هارمونی، که می‌شود «استتیک» (استتیک در فیزیک یعنی تعادل و در فلسفه یعنی تناسب و زیبایی شناسی، که همین آخری، بحث ثابتی شد در مکاتب و کتب فلسفی).

«عروضی سمرقندی» و عده‌ای دیگر می‌گفتند: شعر کلامی است موزون و مخیل و مقفا (یعنی قافیه داشتن را نیز شرط کردند) «بیت» واحد شعر است و تشکیل می‌شود از دو مصرع؛ وزن عروضی (یا هجایی) هر دو مصرع یکی است و تکرار می‌شود در باقی ابیات؛ شما اگر یک خط بکشید وسط شکل آدم‌ها و جانوران، بسیاری (یا همه) از اجزا (مثل دو گوش، دو چشم و...) با هم تقارن دارند و تساوی و تشابه و تکرار و... تناسب. شعر هم همین جوراست. (در دو طرف آن خط وسط، مصرع‌ها قرار می‌گیرند و...) بعد نیما آمد و گفت: مقفا بودن شرط نیست؛ موزون بودن هم در شعرهای مثلاً فرانسوی جور دیگری است، چرا در فارسی نباشد؟ پس شعر شد، کلامی مخیل و تقریباً موزون.

بعد دیگران آمدند و گفتند: اگر می‌شود روی حرف «سمرقندی» و دیگر قدما حرف زد، روی حرف نیما و ارسطو هم می‌توان حرف آورد... و درآوردند که شعر باید «هارمونی» داشته باشد، نه وزن عروضی و منظور نیما از «موزون بودن» چیزی بوده غیر از «موزون بودن»! پس شعر شد کلامی مخیل... و تمام. «مخیل» بودن هم همین جوری است که ما خیال می‌کنیم نمی‌خواهم دعوای قدیمی شعر نو و کلاسیک را شروع کنم. اما «معلم» دقیقاً در گرماگرم این کارزار تصمیم گرفت شاعر شود.

شاعران زمانه معلم

شاعران سنتی ما سه دسته بودند: یا راه را برای شعر شاعری بزرگ هموار می‌کردند، یا خود همان شاعر بزرگ بودند، و یا از آن شاعر بزرگ تقلید می‌کردند و به تعبیر بهتر، اگر خود، سوز و آتشی نداشتند مشعل دیگران را منتقل می‌کردند (تعبیری که از خود استاد شنیده‌ام). اما بعد از مشروطه (البته تقریباً) نخست، راه هموار شده توسط دیگران را به سمت «اوج» طی نمی‌کردند، بلکه برعکس، از آن برمی‌گشتند، یعنی، در گذشته اول شاعرانی مثل خواجوی کرمانی و عبدالرزاق اصفهانی می‌آمدند و پس از آنکه راه هموار می‌شد، کسی مثل حافظ شیرازی به «قله اوج» می‌رفت.

اما در دوره ما اول شاعری مثل «شاملو» ظهور می‌کرد، بعد دیگران از مسیری که او به «اوج» رسیده بود، برمی‌گشتند (از او تقلید می‌کردند ولی نه در شعر و نه در شهرت به او نمی‌رسیدند). دوم، هیچ شاعر با استعدادی، زیر بار انتقال مشعل دیگران نمی‌رفت، بلکه می‌خواست خود شعله‌ای دیگر برافروزد.

یعنی هر کس توانش را داشت، از بیخ و بن، عالمی دیگر می‌ساخت و مکتب جدیدی ارائه می‌داد. به عنوان مثال، چیزی حدود ۳۰۰ یا ۴۰۰ سال طول می‌کشد که سبک عراقی از سبک خراسانی جدا شود. اما در دوران معاصر حدوداً در عرض ۲۰ سال، شعر نیمایی به شعر سپید و انواع دیگری مثل شعر حجم، تبدیل می‌شود. سوم، در دوران معاصر هستند شاعرانی که در بین طیف‌های خاصی از جامعه، به مقبولیت فراگیر برسند، اما با شعر هیچ‌کدام از این بزرگان نمی‌توان زندگی کرد و مثلاً به آن تفأل زد.

«معلم» در چنین حال و هوایی سیاه مشق‌های «رجعت سرخ ستاره» را تمرین می‌کند.

از همان ابتدا پیداست که او نه قصد تقلید صرف و تکرار مکررات را دارد، نه هوس عالمی از نو ساختن را. او می‌خواهد مشعل خاموش شده‌ای را روشن کند و به روزگار خود بیاورد. از این جهت، معلم بیش از هر شاعر دیگری روند منطقی شعر فارسی را پی می‌گیرد. حلقه‌های گم شده بین او و شاعرانی مثل «جامی» و «بیدل» فراوان است، اما سلسله همان سلسله است.

معلم باید زحمت زیادی برای هموار کردن راه می‌کشید؛ حتی اگر خودش از صعود به قله محروم شود. او شاعر بزرگی نیست، اما بی‌شک اگر روزی دوباره شاعر بزرگی از این سرزمین برخیزد، وامدار شانه‌های توانمند اوست و سنگ‌های بزرگی که او از راه برگرفت.

در ادامه خواهم گفت که چرا شعر معلم مجبور بود تاوان سنگینی بابت این حلقه‌های گمشده بدهد، بلکه دست کم سر رشته‌ای از آن سلسله بزرگ به دست داده باشد؛ که خود می‌گوید:

هلا ز پشت یلان، هر چه هست، این‌هاییم
اگر گسسته، اگر جمع، آخرین هاییم

شاعر حقیقی فرزند زمان خویش است

معلم قبل از آنکه برایش مهم باشد که مهم باشد و هر کسی بشناسدش، خواسته و برایش مهم بوده که هر کسی را بشناسد، که شاعر کسی است که روزگار خود را بشناسد، نه روزگار او را. که حکایت این دو، یعنی «شهرت» و «شاعری» حکایت همان «نود» است که چون «صد» آید پیش ماست. شاعر حقیقی فرزند راستین زمان خویش است، طوری که روزگار، خود را باید در آیینه افکار و اشعار او دریابد، که تا چه حد غم انگیز است، یا سردرگم. شاعر ماهی قزل آلای رودخانه جاری زندگی است، که به قول زیست‌شناسان، اگر توانست زنده بماند، آب رودخانه آن قدر سالم هست که بتوان نوشیدش.

شاعر برای شناخت این رودخانه در همه سوی آن شنا می‌کند و از همه جای آن می‌نوشد.

شعر هر چه باشد، شاعر دست کم، آدم باشعوری است؛ و اگر هست، فی المثال می‌داند که «ثروت» بهتر از «شهرت» است؛ تمامی مواهب آن را دارد و خیلی از دردسرهایش را ندارد. آدم مشهور، مجبور است آن باشد که دیگران می‌خواهند؛ اما در برابر ثروتمند، دیگران مجبورند آن باشند که او می‌خواهد. پس شاعر واقعی لنگ شهرت نیست. البته اینکه برخی از پولداران برای «شهرت» جان می‌دهند، یا خیلی از شاعران جان می‌کنند، مسئله دیگری است، گواه شکم سیری، یا ناشاعری، که بماند... و معلم نه از آن پولدارهاست، نه خدای ناکرده، از این ناشاعران.

سال‌ها گوش کردن بدون یک کلمه حرف

او نه عشق «مدرنیسم» دارد و در دام‌های متعدد وسوسه «نوگرایی» و «حرف‌های بی‌سابقه زدن» دچار می‌شود، که حوصله تقلید از سنت و تفرج در اطلال و دمن جاده‌های «مال رو»ی قدما را دارد.

برای معلم مهم نیست که مهم باشد و همه او را بشناسند، اما هر کسی که او را می‌شناسد، باید حساب کار دستش باشد. او اگر لازم ببیند حتی حرف‌های افلاطون و ارسطو را هم قبول نمی‌کند و روزگاری بر همین اساس آدمی مثل «میرشکاک» را می‌اندازد به جان مردم. او معتقد است که سال‌های زیادی از عمرش را- بدون یک کلمه حرف- صرف گوش دادن به حرف دیگران کرده است و از این بابت دینی بر گردنش نیست.

برای او مهم این است که روزگار خود را بشناسد و آدم‌های آن را، او از راه و رسم منزل‌ها چیزهای زیادی می‌داند و بارها «به می سجاده رنگین کرده است».

شمس می‌گوید: «در نزد ما یک بار مسلمان شدن نتوان. بلکه کافر شوی و مسلمان شوی، تا چیزی از غیر با تو نماند».

معلم نیز کافر و مسلمان زیاد شده و زیاد دیده. او نیز حرفی را می‌شنود و می‌گوید که «گرم» باشد. روزی می‌گفت: «من تا کارد به استخوانم نرسد چیزی نمی‌گویم؛ وقتی رسید، آدم جوری عربده می‌کشد که صدایش را بشنوند.» و من فکر می‌کنم بسیاری از شعرهای او از کارد به استخوان رسیده است، که گاهی از حماسی بودن گذشته و دعوا دارد:

من زخمدار تیغ قابیلم، بردار!
میراث‌خوار رنج هابیلم، بردار!
و یا...
بگذار آتش از تب توفان برآورم
دود از تبار نامه انسان برآورم

یک سؤال کلیشه‌ای و یک جواب ماندگار

روزی از او سؤال همیشه آماده خود را پرسیدم؛ که استاد اگر شما دوباره به گذشته و سنین جوانی برمی‌گشتی، چه می‌کردی و چه نمی‌کردی؟

مدتی مکث کرد و گفت: همین کارهایی را که کرده‌ام و نکرده‌ام. گیج شده بودم. این سؤال حرفه‌ای من بود. اصلاً توقع چنین جوابی را نداشتم. دوباره پرسیدم: یعنی دقیقاً همین کارها را؟

بدون هیچ حالتی در چهره گفت: دقیقاً همین‌ها را. برای اینکه موضوع بحث را عوض کنم، مختصری از حال و روز خود را گفتم و پرسیدم: استاد! چرا بعد از «رجعت» کتابی چاپ نکردید؟

حرف‌های دیگری هم زدم که آن‌را حذف می‌کنم و برخی از پاسخ‌های معلم را می‌نویسم. اما هنوز (و حتی تا امروز) پاسخ قبلی او در ذهنم تکرار می‌شد... او گفت: آدم در این روزگار یا باید با مردم همزبانی کند، یا بی‌دلیل ساز مخالفت نزند... تا وقتی آدم کتابی چاپ نکرده، حرف‌هایش متعلق به خودش است؛ اما وقتی چاپ شد، این تویی که متعلق به حرف‌هایت هستی. خیلی نباید برای این کار عجله کرد... تو اگر می‌خواهی از شاعری نان بخوری، باید بفهمی چرا مردم به «سپهری» علاقه دارند، چون به قول امروزی‌ها، حق با مشتری است....

ادبیات و فلسفه به درد بچه پولدارها می‌خورد، اگر تنبلی نباشد، آدم هر چه دیرتر کتاب چاپ کند بهتر است... یادت باشد که ما آدم‌ها همه «بازی» می‌کنیم و در بین بازی‌ها از همه خطرناک‌تر خدا بازی است... انسان موجود پیچیده‌ای است و توانایی‌های ناشناخته‌ای دارد. بعید نیست که بتواند سر کسی را ببرد و بچسباند... دل کسی را شکستن و چسباندن سخت است... آدم تا وقتی مجرد است به تجرد نمی‌رسد... در همین دنیا و بین مردم هم می‌توان تنها بود، سر کوه رفتن نمی‌خواهد... ما خانوادگی، یا باید شاه می‌شدیم، یا شاعر... حرف‌های زیادی بین ما رد و بدل که نه... رد شد. دیگران هم آمدند و حرف زدند. اما من هنوز گیج بودم. او گفته بود: اگر به گذشته برمی‌گشتم همین جوری زندگی می‌کردم که کرده‌ام.

آنچه می‌خوانید

«معلم» آدمی است که کم مانده بود، زنده زنده اسطوره شود. اولین باری که او را دیدم، شب شعری بود در مشهد. داشت از انتهای سالن به طرف تریبون می‌رفت که شعر بخواند. یک برگ کاغذ یک دستش بود و یک شمشیر باید در دست دیگرش می‌بود که نبود!

استاد بی‌معلم

می‌دانستم که معلم از بین شاعران «بیدل» و از بین هنرپیشگان «آنتونی کوئین» را دوست دارد. می‌دانستم که او عربی را در سنین بالا یا شاید همین اواخر یاد گرفته. به این ترتیب که کتاب‌هایی به زبان عربی را برای کسی خریده که مدتی نیامده تحویل بگیرد. چند ماه شروع کرده و بدون آنکه یک کلمه متوجه بشود، با صدای بلند عربی مطالعه کرده... و کم کم عرب شده. بعداً کتاب‌هایی را به زبان عربی خوانده که در عربستان هم کمتر کسی می‌تواند راحت درک‌شان کند! و بتدریج در ادبیات عرب، بویژه معنی شعر، استادی شده، بی‌بدیل.

اگر دیده‌اید که او شعر شاعرانی مثل خاقانی را بهتر از هر کسی درک می‌کند، شاید دلیلش همین مطالعات گسترده عربی و آشنایی بالای او با ادبیات عرب باشد که به گمانم از نظر محتوا، به شعر شاعران کهن ما بسیار نزدیک است.

می‌دانستم که او در درک زیبایی‌های هنری قرآن هم منحصر به فرد است (شنیدم که وقتی می‌گفت: اینکه قرآن از نظر ادبی معجزه است، بالاترین برهان مسلمانی اوست). می‌دانستم که او، تقریباً در هیچ زمینه‌ای استاد ندیده؛ هر چه دارد، از همان «ادای» منحصر به فرد اوست، که حتی مطالعات سال‌های طولانی او هم همه تفننی بوده و آزاد!

خواجویی که بدون حافظ نقشش کامل نمی‌شود

بیشتر مثنوی‌های معلم نیز داستان دارد. گویی قرار بوده با قصیده داستان تعریف کنیم. جالب اینجاست که خیلی از ردیف‌های مثنوی‌های معلم یک بار شنیدنش زیباست و همان لطف ردیف‌های غزل را دارد، اما اگر قرار بود مثل غزلی تکرار شود، اصلاً زیبا نبود (مثل «بیا تا برویم» یا «کن ساقی امشب»).

می‌گفتم که او، بیش از هر شاعر دیگری، نماینده شعر سنتی ماست در روزگار ما. معلم- شاید به این دلیل که در تاریخ ادبیات ما بسیار غور کرده اما مثل اکثریت افراد، در آن غرق نشده- سعی می‌کند شعر را به جایگاه قبلی خود بازگرداند، نه به حال و هوای گذشته. او «خواجویی» است که اگر دوباره «حافظی» بیاید، نقش خود را در شعر ایران ایفا کرده است. به این حساب، مهم کیفیت تمثیلی اندیشیدن اوست و توانایی احکام شاعرانه صادر کردن، نه نفس آثارش. او شاعری است، فرزند زمان خویشتن و از نسل نیاکان شاعر خود. نمی‌خواهم غلو کرده باشم، اما واقعیت این است که خیلی از وقت‌ها آدم مجبور است درباره کسی مثل معلم اغراق‌آمیز صحبت کند. مدت‌هاست که عامه گمان می‌کنند، شاعر آدمی است عمدتاً «رقیق الحال»، «غمگین» و «آشفته»، اما پیش از این‌ها، شاعر آیینه‌ای است در برابر روزگار خود و معلم شاعری است به این معنا (آیینه‌ای که به قول بیدل، مهم‌ترین ویژگی او «حیرت» و «شگفت زدگی» است). او به غیر از «رجعت سرخ ستاره» و آثار پراکنده‌ای که در جراید منتشر شده، کارهای زیادی دارد که نمی‌دانم به چه دلیل از انتشار آن‌ها خودداری می‌کند. (و حقیر نگرانم که خود هم آن‌ها را جمع‌آوری نکرده باشد) به غیر از این‌ها، کاش استاد فرصتی داشت (شاید حوصله، یا انگیزه‌اش را نیز نمی‌دانم) که دریافت‌های زیستن شاعرانه و پربارش را به روی کاغذ بیاورد- دست کم نمونه‌هایی را. البته خداوند هیچ‌گاه تجلی تکراری نمی‌کند، اما «صدا» و «ادای» معلم و طعم تفکر و اندیشیدن او چیزهای منحصر به فرد و فوق‌العاده‌ای است، که کاش روزگار ما آن را دریابد.

از تبار کریمان

گویا پدران او یا «خان» بوده‌اند، یا مثل خان زندگی می‌کرده‌اند. آب و ملک خوبی داشته‌اند و در آبروداری جایگاهی ویژه... هر غریبه‌ای که به در خانه می‌آمده، باید بر سر سفره می‌نشسته و غذایش را می‌خورده، بعد از سر حال شدن حرفش را می‌زده و کارش را می‌گفته. «کار مردم را راه انداختن» عادتی است که شاید معلم از پدر و پدران خود به ارث برده. برای همین کمتر کسی از او «نه» می‌شنود، خاصه هر چه غریبه‌تر باشد- و حتی اگر بعدها، بدون آنکه دلخور شوی، ملتفت شوی که در واقع جوابت «نه» بوده. خودش می‌گوید:

هرگز از رحمت دریا نبرد محرومی
چون سحاب کرم آن کو به کرامت گذرد

تا پدر در قید حیات است، معلم فراغت بال دارد. بعد از پدر نیز خانواده آن‌قدر هوای او را در دیار غربت دارد که دغدغه نانش نباشد و روزی ۲۰۰ تا ۳۰۰ صفحه کتاب بخواند؛ آن هم در خانه مستأجری؛ الغرض، معلم کسی نیست که برای پول در آوردن زندگی‌اش را حرام کرده باشد و حداقل در بخش عمده‌ای از دوران زندگی، شعار او این است که:

دولت آن است که بی‌خون دل آید در کف

ورنه با سعی و عمل باغ جنان این‌همه نیست

و یا آن‌طور که خود در غزل «دیوانه شهر» می‌گوید:

مرده ریگ اهل خست را کریمان می‌خوردند
طاعت زاهد به ما کافر عیاران می‌رسد...

و روز اول با همسرش اتمام حجت می‌کند که:

ببین! تا وقتی چیزی برای خوردن داریم، صبح- یعنی تقریباً بعدازظهر- مرا از خواب بیدار نکن؛ اگر نداشتیم، بیدار کن تا بروم با کارگری، حمالی، یا قرض کردن، چیزی گیر بیاورم.

این‌ها را گفتم، که گفته باشم به قول بیدل:

مایه طبع هنرمندان، همان دست تهی است

تا به قید برگ بود، از نی نوایی برنخاست

شاید مهم‌ترین وجه امتیاز آدمی مثل «معلم» این باشد که دنبال کار سفارشی نبوده و سفارش پذیر نیست. هر آدمی نمی‌تواند (یا نمی‌خواهد) روزی حداقل ۲۰۰ صفحه کتاب بخواند که شاید روزی به کارش بیاید و به واسطه آن درآمدی حاصل کند.

نفوذ مافیای ابتذال در تلویزیون با جنجال برنامه «من و شما» آشکار شد

تو ادب نداری...

سیما و سینما | مسعود فراستی جمعه گذشته میهمان آرش ظلی پور در برنامه «من و شما» بود که دقایقی بعد از حضور او، جنجال عجیبی در این برنامه به وجود آمد. جنجالی که به ترک برنامه توسط فراستی انجامید. اتفاقی که واکنش مخاطب عام و همچنین دست اندرکاران فرهنگی و منتقدین را به دنبال داشت. در ادامه نگاهی به این ماجرا و حواشی آن داشته‌ایم.

فراستی: نمی‌خواهم درباره خودم حرف بزنم

از همان لحظات ابتدایی برنامه انگار مجری شمشیر را از رو بسته بود و با نیش و کنایه صحبتش را با میهمان برنامه شروع کرد. نیش و کنایه‌هایی که به اعتقاد بسیاری از منتقدین این برنامه و مخاطبان بشدت خاله زنکی بود. ظلی پور به لباس‌های فراستی در طی سال‌های گذشته اشاره کرد و بیان کرد مسعود فراستی که همه را نقد می‌کند، به نظر نمیاد آدم بدتیپی هست؟! که فراستی عنوان کرد من حدود ۳۰ سال یا بیشتر هست که تیپم همین است و خیلی هم خوش تیپ ام! اما مجری بدون توجه به جواب میهمان برنامه سؤال‌های خاله زنکی‌اش را ادامه داد و عنوان کرد مسعود فراستی که همه را نقد می‌کند، به نظر آدم احساساتی‌ای نمی‌آید. شما تا به حال عاشق شدید؟ که فراستی درجواب این سؤال گفت: «من اصلاً نمی‌خواهم درباره مسعود فراستی حرف بزنم و مردم در این سال‌ها مرا دیگر می‌شناسند. من امروز آمده‌ام که بگویم وضعیت سینمای ایران چرا چنین اسفبار هست.» اما واقعاً لباس یک منتقد یا عاشق شدن یا نشدنش چه ربطی به نقدهایش دارد؟!

هزارپا از فیلمفارسی‌های قبل انقلاب هم عقب‌تر است!

سؤال بعدی ظلی پور به نظر می‌رسید در حیطه‌ای باشد که فراستی به آن علاقه‌مند است: «آیا حق هزارپا بود که پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران بشود؟» فراستی بیان کرد: «قبل از پاسخ به این سؤال باید بگویم این فیلم از حد یک فیلم اجتماعی که پرفروش شده فراتر می‌رود. این فیلم آینه یک وضعیت اجتماعی اسفبار است. هزار پا دارد این مسئله را فراگیر می‌کند؛ با هرشکلی خنده گرفتن. این فیلم پشت سر تماشاگر است. حتی فیلمفارسی‌های قبل انقلابی که مبتذل هم بودند، جلوی تماشاگر بودند، اما فیلم‌های امروزی،یعنی از گشت ۲ تا هزارپا، از آن فیلم‌ها هم عقب‌تر هستند! این موج جدید که از گشت ۲ شروع شده و به هزارپا رسیده و تا الان که لس آنجلس اکران می‌شود، ادامه داشته؛ فیلم سازانشان دارند این اپیدمی را آگاهانه یا ناآگاهانه بسط و گسترش می‌دهند.» اینجا بود که مجری تاب نیاورد و شروع به حمله مستقیم به میهمان برنامه کرد. این حمله‌ها با جمله‌ای مانند «فکر نمی‌کنید شما مقابل مردم هستید؟!» تا «شما آدم ضعیف کشی هستید!» ادامه پیدا کرد و بعد هم تکه‌های بی‌ادبانه او به زندگی خصوصی میهمان برنامه هم رسید.

فراستی: جلسه را کات می‌دم!

ادامه ماجرا را احتمالاً بیشتر مخاطبان در فضای مجازی دیده‌اند. از فرم بد نشستن مجری تا لحن و کنایه‌های بدش به میهمان تا جمله‌هایی که با بی‌ادبی تمام نثار فراستی کرد. برخوردی که به عقیده بسیاری از مخاطبان بیشتر شبیه یک عقده گشایی شخصی بود تا یک گفت وگوی چالشی در تلویزیون! در نهایت فراستی با این جمله که: «من با احترام به مخاطبین جلسه‌ام را تمام می‌کنم و جلسه را کات می‌دم.» برنامه را ترک کرد و ظلی پور همانند رفتارهای چند دقیقه گذشته خود که نشان از بلد نبودن آداب میهمان نوازی بود، حتی زحمت بلندشدن از جایش را نیز به خود نداد و گفت: «من سؤال‌هایی داشتم که یک هفته درباره‌اش در اتاق فکرمان بحث و گفت‌وگو کردیم.»

فراستی چه گفت؟!

فراستی در پاسخ به این سؤال که «آیا حق هزارپا بود که پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران بشود؟» بیان کرد:«برای مثال فروش میلیونی کتابی مثل هری پاتر که مردم ممکن است از نصف شب برای خرید آن صف بکشند، به منزله این نیست که از یک کتاب کم فروش جدی اما اثرگذار و انسانی بهتر است.ابداً! این نه تنها در کتاب که در هیچ مدیوم فرهنگی ای چنین معنایی نمی‌دهد.
برای مثال تایتانیک هم پرفروش‌ترین فیلم در زمان خود بود. اما تایتانیک فیلم بسیار بدی است. اما این فیلم هزار پا با فروش ۴۰ میلیاری هنوز به بد هم نرسیده و بسیار عقب افتاده است. فیلم سترونی است که ابداً قادر نیست خنده‌ای که کمدی در دنیا از مردم می‌گیرد را بگیرد.» اما ظلی پور با این حرف او مخالف بود و ادعا داشت که «در تمام دنیا فیلم‌های کمدی این شکل ساخته می‌شوند.» او در ادامه گفت: «البته حتی اگر آکادمی اسکار نظری بدهد، شما هم مخالف آن‌ها نظر می‌دهید!» فراستی در پاسخ به این حرف ظلی‌پور گفت: «این فیلم به ارزش‌های ما توهین می‌کند. ارزش‌هایی که ارزش همه ما بودند. یعنی جانباز، بسیجی، رزمنده که رفته بودند حداقل از وطنشان دفاع کنند. البته از نظر من این افراد همچنان ارزش هستند.»

برش

آنچه دیروز در تلویزیون رخ داد فقط رویارویی یک مجری «بی‌ادب» با یک منتقد سینما نبود. تقلیل این اتفاق به «بی‌ادبی» مجری آدرس غلط دادن است، چرا که می‌توان صریح، منتقد و تند بود، اما بی‌ادب نبود. مسئله اینجا فرم نیست،مسئله‌محتواست

رسم میهمان نوازی!

ماجرای قهر میهمان در یک برنامه زنده اتفاق تازه‌ای در تلویزیون نیست. پیش از این هم مهدی فخیم‌زاده در برنامه «سینما دو» و پروفسور کردوانی در شبکه خبر برنامه را روی آنتن و در مقابل چشمان مخاطبان ترک کردند؛ اما قصه قهر فراستی از برنامه «من و شما» ماجرای دیگری دارد. اظهار نظر میهمان درباره یک فیلم سینمایی مجری را بر آن داشت که از جملات نادرستی در برخورد با او استفاده کند. بی‌تجربگی مجری این برنامه و بی احترامی و سؤالات بیجا و شوخی‌های بی‌نمک و بی‌مزه او با میهمان باعث شد که فراستی برنامه زنده را ترک کند. بنا به گفته بسیاری از کارشناسان مصاحبه چالشی برای هر خبرنگار یا مجری تلویزیونی جذاب است. میهمان هر قدر معروف‌تر و سخت‌تر باشد به چالش کشیدن او جذاب‌تر خواهد بود، اما چالش با مجادله و درگیری لفظی تفاوت زیادی دارد. از خطوط قرمزی که ابتدای کار خبر و رسانه به کارآموزان آموخته می‌شود، این است که در مصاحبه‌های چالشی هرگز هتک حرمت مصاحبه شونده نباید صورت گیرد، ولی متأسفانه مجری «من و شما» این اصل ابتدایی مصاحبه چالشی را هم به فراموشی سپرد و به جای این که با استفاده از اطلاعات قبلی و تناقض‌های احتمالی، میهمان را به چالش بکشد تلاش کرد با پیش کشیدن مسائل خانوادگی و به تعبیر فراستی خاله زنک بازی او را گیر بیندازد و خب حتی این ترفند هم کارگر نشد و بحث به جای اینکه چالشی شود به پایان رسید. عاصی کردن میهمان تا آنجایی که تصمیم به ترک گفت‌وگو بگیرد یکی دیگر از اشتباهات فاحش این برنامه بود. اشتباه نابخشودنی که مجری برنامه انجام داد و نشان داد حتی الفبای ابتدایی یک گفت‌وگو را که خودش به اشتباه از عنوان گفتمان برایش استفاده می‌کرد، نیاموخته است.

تلویزیون جای عرض اندام شخصی نیست

از دیروز در فضای مجازی بسیار دیدیم که عده‌ای از مخاطبان واکنش مجری برنامه «من و شما» را یک واکنش شخصی خواندند. ظلی‌پور برادر مجری طرح فیلم «خانم یایا» است. فیلمی که در رده همان آثاری قرار می‌گرفت که فراستی آن‌ها را به باد نقد گرفته بود. متهم شدن به واکنش شخصی برخاسته از رویه غلط ظلی پور در این برنامه است. اگر او به عنوان یک مجری نظر شخصی‌اش را برای خودش نگه می‌داشت و در تریبون برنامه زنده سعی نداشت که با جملات بی ادبانه نظر خودش را اعلام کند، بدون شک امروز به قضاوت شخصی و عقده گشایی متهم نمی‌شد. ممکن است بسیاری از ما نسبت به وقایع و آدم‌های اطرافمان قضاوت‌هایی داشته باشیم، اما یک مجری و خبرنگار هرگز نباید احساسات و قضاوت‌هایش را نسبت به سوژه در گزارش با مصاحبه‌اش دخیل کند. اول اینکه او در این جایگاه نماینده رسانه است نه نماینده شخص خودش و دوم اینکه مخاطبان برنامه‌های تلویزیونی پای تلویزیون نمی‌نشینند تا نظرات شخصی و سوگیری‌های مجری‌ها را در مورد اشخاص و افراد بشنوند، گفت‌وگویی را می‌توان موفق دانست که مجری در آن بتواند در عین حفظ احترام و رعایت بی‌طرفی، مخاطب را به جمع‌بندی مورد نظر خودش برساند.

باز هم پای اسپانسربازی در میان است؟

یک روزنامه‌نگار، اتفاق جنجالی در برنامه «من و شما» و جدل کلامی مجری با مسعود فراستی را نتیجه نفوذ مافیای اقتصادی و اسپانسرها در صدا و سیما دانست.در واکنش به این اتفاق، فرید مدرسی، روزنامه‌نگار در توییتی نوشت: «آقای مسعود فراستی را نه می‌شناسم و نه متخصص سینما هستم، اما می‌توانم معترض بی‌ادبی مجریِ خود کارشناس‌پندار باشم. امیدوارم برادران آگاه شوند این اتفاق‌ها پیامد نامدیریت در صدا و سیماست. این نامدیریتِ امروز در پی نفوذ مافیای اقتصادی به عنوان اسپانسر تشدید شده.» همچنین «محمدرضا رضاپور» سردبیر مجله نقد سینما در توییتی نوشت:« برادران ظلی پور بعد از کلی حاشیه سازی و رابطه بازی برای دریافت پروانه سینمایی فیلم ویدیویی، بی‌ارزش و دغل باز خانم یایا و اکران آن، خاکستر شدن سرمایه شان را به نظاره نشسته‌اند. این عصبیت‌ها کمترین واکنش به جهاد «مسعود فراستی» و مبارزه‌اش با اورتیسم و ابزوردیسم وطنی است. از جماعتی که با توسل به اسافل اعضای بدن انسان بر پرده سینما ارتزاق می‌کنند و با دنائت و لئامت،روزگار می‌گذرانند، توقعی نیست؛ اما سخافت طبع سلبریتی دوست آقایان مدیر سیما را امیدی به اصلاح است؟ ذائقه معاون امور استان‌های رسانه ملی چطور؟ امیدی به وزین شدن و فخیم شدنش وجود دارد؟»
میلاد دخانچی هم در واکنشش به این اتفاق نوشت: «آنچه دیروز در تلویزیون رخ داد فقط رویارویی یک مجری «بی‌ادب» با یک منتقد سینما نبود. تقلیل این اتفاق به «بی‌ادبی» مجری آدرس غلط دادن است، چرا که می‌توان صریح، منتقد و تند بود، اما بی‌ادب نبود. مسئله اینجا فرم نیست،مسئله محتواست. مسئله مواجهه دو رویکرد متفاوت به فرهنگ است. مسئله اینجا تلاش مجری برای بی‌اعتبار کردن نقد «فراستی» چپ به امثال «هزار پا» بود. نباید فراموش کرد آقای مجری عضوی است از باند بشدت قدرتمند رسانه‌ای که هم در تلویزیون ریشه دارد و هم در فضای مجازی. این که باند به همراه پدرخوانده شان در «سه ستاره» تبلور بیرونی پیدا کردند. چند کارکرد اصلی دارند. ۱. حفظ منافع جریان فاشیسم فرهنگی که امثال «هزار پا» به اوج خود رسیده است. ۲. به حاشیه راندن گفتمان‌ها و چهره‌های جریان انتقادی چپ۳. گریاندن «عسلی » و خنداندن «هندوانه ای» مخاطب در صحنه به نحوی که درگیر واقعیت پشت صحنه نشود. آری راست علاوه بر نجومی بگیر و حمایت قانون، سلبرتی‌های خود را نیز دارد.»

تلویزیون فکری به حال خودش می‌کند؟

ساعتی پس از این اتفاق و پخش ویدیوهای برنامه در فضای مجازی اعلام شد محمدمهدی قاسمی مدیر شبکه شما بلافاصله مجری و عوامل برنامه را توبیخ کرده است. فراستی نیز با انتشار مطلبی نسبت به آنچه در این برنامه گذشت واکنش نشان داد. او در مطلبی کوتاه نوشت: «نه آن مجری و نه کل مجریان و تهیه کنندگان رنگارنگ تلویزیونی از این قماش و برنامه‌های مبتذلشان مسئله من نیستند. برنامه امروز برخلاف طراحی عده‌ای برای تخریب نقد، علیه خودشان تمام شد و صدای هشدار و اعتراض جمع بسیاری علیه ابتذال، اخلاق فروشی و ارزش فروشی فراگیر در سینما و تلویزیون، به گوش همه رسید. خسارتش هم برای من بسیار ناچیز بود.» اما بدون شک خسارت این ماجرا برای شبکه شما و تلویزیون بسیار بیشتر از این‌ها خواهد بود. مجری یک رسانه، نماینده و نماد آن رسانه است. حالا باید از مسئولان این شبکه و مدیران صدا و سیما پرسید که با توبیخی ساده و قطع یک هفتگی این برنامه مشکلات حل می‌شود و خسارت برآمده جبران می‌شود؟! به گفته بسیاری از منتقدان این اولین بار نیست که مجری این برنامه به دلیل شوخی‌های بی‌نمک و استفاده از ادبیات نامناسب باعث رنجیده خاطر کردن میهمانش شده است. پیش از این بارها میهمانان به دلیل شوخی‌های نابه جای مجری از او دلخور شده‌اند که عده‌ای واکنش نشان داده و عده‌ای هم ترجیح دادند سکوت اختیار کنند. آنچه در این برنامه اتفاق افتاد به گفته بسیاری رفتاری زشت و بد که اصلاً به معنای جسارت حرفه‌ای گری و مناظره مجری نبود. بیشتر نشان دهنده عدم نظارت اخلاقی در صدا و سیما بود. از این رو بهتر است تهیه کننده این برنامه و سایر برنامه‌هایی نظیر «من و شما» نگاه جدی‌تری به مقوله اجرای برنامه داشته باشند و به جای رفتن سراغ سلبریتی‌ها و افرادی که تنها به دنبال دیده شدن به سبک برنامه‌های زرد فضای مجازیند، به دنبال مجری‌های باسواد و دانش آموخته بروند. یا حداقل نصیحت مجری خبر المیرا شریفی را که در واکنش به این اتفاق نوشت: «دوربین را بشناس.جلوی دوربین درست بنشین. وقتی میهمان برنامه اشاره کرد که با این جمله پایانی برنامه رو ترک می کنم، شات باز دوبین بالا رو دادند. رژی آماده ترک میهمان بود. باید بلندشی و با احترام بدرقه‌اش کنی. یاد بگیرا» یاد بگیرند و از همین مجری‌ها بخواهند میزان مطالعه و سطح سواد رسانه‌ای‌یشان را بالا ببرند وگرنه فکری به حال خود کنند!

گزارش

گزارش نقد فیلم «سرو زیر آب» آخرین ساخته محمدعلی باشه آهنگر

ایده جذابی که می توانست بهتر پرداخت شود

سیما و سینما/ زهره کهندل: فیلم «سرو زیر آب» آخرین ساخته محمد علی باشه آهنگر، این روزها بر پرده سینماهای کشور نقش بسته است. به باور منتقدان «سرو زیر آب» می‌توانست فیلم بسیار موفقی شود چون ایده جذابی دارد و کارگردان کاربلدی هم پشت دوربین نشسته است، اما تدوین به تنهایی توانسته فیلم را زمین بزند. زمان فیلم بسیار طولانی شده و نسبت اتفاقات هماهنگی دقیقی با اهمیتشان ندارد. بخش مهم و درگیر کننده فیلم دیر شروع می‌شود و خرده روایت‌های اضافی همچون رابطه جهانگیر با دختر زرتشتی کاملاً بی‌ربط به فیلم است و سبب کشدار شدن آن و از دست رفتن بار حسی پلان‌های انتهایی فیلم می‌شود. در آخرین برنامه «طعم گپ» با موضوع تحلیل سینمای روز که هر هفته در پردیس سینمایی اطلس مشهد برگزار می‌شود، فیلم «سرو زیر آب» که به موضوع مهجور شهدای اقلیت‌های دینی در کشورمان پرداخته است، بررسی شد. دانوش یزدان پناه، کارگردان تئاتر و منتقد در این جلسه گفت: کارکرد درام این است که اغراق نکند و حرفش را بزند. این نسل تحمل شعار دادن و شعار شنیدن ندارد.
بحث در این فیلم درباره شعار نیست بلکه درباره پرداخت است. خرده پیرنگ‌ها پیوند درستی ندارند و داستانک‌های متعددی به طرح اصلی اضافه شده که درست پرداخت نمی‌شوند.
او با اشاره به بازی تکراری بابک حمیدیان در این فیلم افزود: در این فیلم جنس بازی بابک حمیدیان به بازی او در نقش اصغر وصالی در فیلم «چ» با همان آشفتگی و اعتراض‌های اعتقادی که در آن شخصیت وجود دارد، نزدیک است. این بازی تکراری، مخاطب را اذیت می‌کند. بازیگری که دغدغه حرفه‌ای بودن دارد، سعی می‌کند در هر فیلمی متفاوت بازی کند.
به گفته یزدان پناه، داستان در این فیلم تأثیرگذار است. صحنه‌های ستاد معراج این فیلم را اگر جدا کنید، می‌بینید که خودش یک فیلم می‌شود، اما خرده روایت‌هایی به فیلم اضافه می‌شود که نبودشان به خط اصلی قصه آسیب نمی‌زند و حتی حذف آن‌ها به پیرایش روایت اصلی، کمک می‌کند.
این منتقد سینما خاطرنشان کرد: انتظار ما از این فیلم بیشتر بود، فیلم «سرو زیر آب» خوش ساخت است و نمره قبولی می‌گیرد، ولی می‌توانست بهتر از این ساخته شود و توجه بیشتری به جزئیات داشته باشد.

از «باشه آهنگر» انتظار بیشتری داشتیم

محسن بدرقه، منتقد سینما با اشاره به کارنامه موفق محمدعلی باشه آهنگر و ساخته قبلی او «ملکه» که اثری قابل توجه است، گفت: وقتی درباره فیلم‌های دیده‌بان، از کرخه تا راین و چ حاتمی کیا یا فیلم ملکه باشه آهنگر صحبت می‌کنیم با آدم‌هایی مواجه هستیم که مسائلی دارد آن‌ها را خفه می‌کند، ولی در این فیلم با آدم‌هایی مواجهیم که مسئله ندارند.
به گفته او در فیلم سرو زیر آب، کشکولی از موضوعات مختلف است که بخوبی با هم پیوند نخورده، ضمن اینکه در جاهایی حرف‌هایی گفته می‌شود که فضا و اتمسفر خوبی برای گفتن آن حرف‌ها ایجاد نشده است.
وی ادامه داد: زمانی نسبت کارگردان‌ها با جنگ مشخص بود، اما امروز نسبت آن‌ها با جنگ مشخص نیست. زمانی یک حاج کاظم در سینمای ایران شکل گرفت که دیدگاه و مسئله داشت و بر عقایدش غیرتمند بود، ولی امروز اسطوره‌های حاتمی کیا در بادیگارد و به وقت شام و باشه آهنگر در سرو زیر آب کجا هستند؟
بدرقه با بیان اینکه ایجاز در موضوع بسیار مهم است، گفت: پراکندگی موضوع در این فیلم بیداد می‌کند و می‌شود ۱۰ تا فیلم از موضوعات مختلف آن درآورد. فیلمساز باید یک موضوع را انتخاب می‌کرد و روی آن متمرکز می‌شد.
وی با بیان اینکه اولین عنصر پرداخت شخصیت، دیدگاه است اما در این فیلم، کارگردان در هر سکانسی یک دیدگاه دارد، افزود: وقتی شخصیت شکل نگرفته؛ بازیگر مقصر نیست. اصغر وصالی بهترین بازی بابک حمیدیان بود، چون دیدگاه داشت ولی شخصیت در این فیلم، دیدگاه ندارد. در واقع در این فیلم با شخصیت و کاراکتر خاصی مواجه نیستیم. بدرقه معتقد است: بازیگران براساس روایت‌هایی که قبلاً ساخته‌اند، شناخته می‌شوند و گاهی همان را تکرار می‌کنند اینجا بازی بابک حمیدیان در نقش جهانگیر کرامت با نقش اصغر وصالی چه فرقی دارد یا پرویز پرستویی در فیلم «امروز» همان حاج کاظم آژانس شیشه‌ای ولی مسکوت است در حالی که ابوالحسن داوودی در بوی خوش زندگی، چهره کلیشه‌ای علیرضا خمسه را در طنز می‌شکند.
او یادآور شد: از باشه آهنگر که فیلم‌های ملکه و فرزند خاک را دیدیم، انتظار بیشتری داشتیم و به نظر می‌رسد که سرو زیر آب، ضعیف‌ترین فیلم این کارگردان باشد.
حجت الاسلام مصطفی یوسف زاده، دیگر منتقد سینما نیز با بیان اینکه معمولاً در فیلمنامه می‌لنگیم، گفت: مشکل اینجاست که نمی‌توانیم ایده را تبدیل به فیلمنامه کنیم. این فیلم ایده خوبی دارد، اما در تبدیل شدن به فیلمنامه با وجود پراکندگی در قصه، دارای ضعف است.
به گفته وی، از نظر کارگردانی باشه‌آهنگر موفق‌تر از فیلمنامه عمل کرده و توانسته صحنه‌های جذابی خلق کند. اکثر قاب‌های فیلم عمق زیادی دارند و فضای گسترده‌ای را به مخاطب نشان می‌دهند که همین اتفاق اجرای چنین فیلمی را بسیار پیچیده می‌کند. همچنین فیلمساز توانسته در عین اینکه فیلمش در سه موقعیت جغرافیایی مختلف سیر می‌کند لحن یکدستی ایجاد کند
بازی اکثر بازیگران فیلم هم دیدنی از آب درآمده است اما کارگردان در جاهایی نتوانسته درست شخصیت پردازی کند بویژه در مورد شخصیت جهانگیر کرامت با بازی بابک حمیدیان.

خبر

آمار آثار متقاضی اعلام شد

جشنواره ملی فیلم فجر ۱۲ روزه شد

با پایان مهلت ارسال آثار به دبیرخانه جشنواره ملی فیلم فجر در مجموع ۱۳۹ اثر متقاضی حضور در جشنواره شدند.
به نقل از روابط عمومی جشنواره، با پایان مهلت شرکت در سی‌وهفتمین جشنواره ملی فیلم فجر، در مجموع ۹۷ فیلم سینمایی در بخش سودای سیمرغ و بخش نگاه نو و ۴۲ فیلم در بخش مستند فرم فراخوان را پر کردند. دبیرخانه در حال تطبیق این آثار با مقررات جشنواره است و بزودی با نهایی شدن هیئت انتخاب بخش‌های مختلف در شورای سیاست‌گذاری جشنواره، کار بازبینی فیلم‌ها آغاز می‌شود.
بنابر خبر ارسالی از سوی روابط عمومی سی و هفتمین جشنواره ملی فیلم فجر، این دوره از جشنواره برخلاف اعلام قبلی ابراهیم داروغه‌زاده دبیر جشنواره مبنی‌بر تغییر زمان برگزاری به‌دلیل همزمانی با ایام فاطمیه، از تاریخ ۱۰ تا ۲۲ بهمن‌ماه برگزار می‌شود.

در آیین بزرگداشت علی‌اکبر مزینانی

فخیم‌زاده و جیرانی از «عقاب‌ها» می‌گویند

مهر: نکوداشت علی اکبر مزینانی تهیه‌کننده و فیلمبردار سینما با حضور مهدی فخیم‌زاده و فریدون جیرانی برگزار می‌شود.
به نقل از باشگاه فیلم تهران، شناخت و نکوداشت علی اکبر مزینانی تهیه‌کننده و فیلمبردار سینما در قالب چهارصد و نودمین نشست باشگاه فیلم تهران با حضور مهدی فخیم‌زاده، فریدون جیرانی، امیر پوریا و جمعی دیگر از اهالی سینما یکشنبه ۱۱ آذرماه ۱۳۹۷ ساعت ۱۸ در فرهنگسرای ارسباران برگزار خواهد شد.
بسیاری از افراد فعال در سینمای دهه‌های آخر قبل از انقلاب و دهه‌های اول بعد از انقلاب، همچنان در بخش‌های مختلف تولید فیلم در کشور، فعال هستند، اما تهیه‌کننده‌ای که خود مدیر فیلمبرداری نیز بود و دو فیلم بسیار موفق و پرفروش دهه شصت یعنی «عقاب‌ها» و «خواستگاری» را کار کرد، سال هاست که فعالیت نمی‌کند و حتی مدت‌ها از او خبری نیست.این سینماگر قدیمی، در این برنامه مورد تجلیل قرار می‌گیرد و به قصد شناخت بهتر او توسط نسل جوان، فریدون جیرانی و مهدی فخیم‌زاده به‌عنوان کارگردانی که پنج فیلم مشترک با مزینانی داشته، درباره او صحبت خواهند کرد.
امیر پوریا منتقد با اشاره به ویژگی‌های کار مزینانی، بخش‌هایی از فیلم‌های او را نمایش خواهد داد و درباره هر یک از آن‌ها به تأثیراتی که آن زمان در سینمای ایران و مخاطبان آن داشتند، خواهد پرداخت.

بازگشت مجری دهه شصت به تلویزیون

ایسنا: مدیرگروه مهارت‌های تخصصی شبکه آموزش از پخش «قندپهلو» از شب یلدا و حضور الهه رضایی به عنوان مجری در برنامه «صبحی دیگر» خبر داد.
شهرام کجوری درباره زمان پخش سری جدید برنامه «قندپهلو» که قرار بود از عیدقربان به روی آنتن شبکه آموزش برود، گفت: برنامه «قندپهلو» از هفته آینده کلید می‌خورد و از شب یلدا هفته‌ای یک بار به روی آنتن خواهد رفت. این برنامه به تهیه‌کنندگی امیر قمیشی همچنان با اجرای رضا رفیع و داوری شهرام شکیبا و ناصر فیض پخش خواهد شد.
او با اشاره به بخشی از محتوای برنامه «قندپهلو» بیان کرد: در بخشی از این برنامه قرار است طنز اجتماعی با محوریت مشکلات روز جامعه و هجو درباره ترامپ و دولت آمریکا، بیان شود.
مدیر گروه مهارت‌های تخصصی شبکه آموزش گفت: برنامه صبحی دیگر نیز دچار تغییراتی خواهد شد که می‌توان به دکور و حضور خانم الهه رضایی به عنوان مجری اشاره کرد. قرار است خانم رضایی چهارشنبه‌ها در این برنامه حضور پیدا کند و خاطرات تلویزیون در این ۴۰ سال را مرور کند.

کارگردان «سرو زیر آب»:

سال‌هاست سینمای اکشن نداریم

فارس: کارگردان فیلم سینمایی «سرو زیر آب» گفت: اجازه داده نمی‌شود که از دریچه‌های مختلف و با نگاه‌های مختلف درباره دفاع مقدس فیلم ساخته شود؛ همین موضوع باعث شده است که بسیاری از آثار سینمایی به سمت کلیشه بروند.
وی در پاسخ به این سؤال که برخی از منتقدان می‌گویند سینمای دفاع مقدس دیگر مخاطب ندارد؛ آیا شما قائل به این گفتمان هستید؟، گفت: نه؛ اینگونه نمی‌شود درباره سینمای دفاع مقدس صحبت کرد؛ سؤال من این است که آیا سینمای تاریخی ما مخاطب دارد؟ سینمای کودک‌ونوجوان ما اصلاً اثری تولید می‌کند که بخواهد مخاطب داشته باشد؟ یا سینمای اکشن اصلاً در سینمای ایران محلی از اِعراب دارد؟ ما سال‌هاست که دیگر سینمای اکشن نداریم.
این کارگردان سینمایی ایران افزود: در حال حاضر فیلم‌های کمدی ما که تنها گونه سینمایی هستند که مخاطب خوبی دارند و طرفداران اصلی ساخت این گونه فیلم‌ها سینماداران‌اند، چرا که از این طریق می‌توانند سود سرشاری را از آن خود و سینمایشان کنند.
باشه آهنگر تصریح کرد: امروز تمامی گونه‌های سینمای ما رو به نابودی است و تنها محدود به سینمای دفاع مقدس نمی‌شود. یکی از حسن‌های سینمای دفاع مقدس این است که در طول این سال‌ها همواره باعث ارتقای کیفی آثار شده است. اگر بررسی کنید می‌بینید که بخش‌هایی مثل فیلمبرداری، طراحی صحنه و جلوه‌های ویژه توسط آثار دفاع مقدس ارتقا یافته است.
وی بیان کرد: متأسفانه آثار سینمایی ما در سال‌های اخیر به سمت تلویزیونی شدن رفته‌اند، آن هم نه آثار تلویزیونی حال حاضر، بلکه آثار تلویزیونی ۲۰ سال قبل و چندان شبیه مجموعه‌های تلویزیونی روز دنیا نیستند.

قدس زندگی
روزنامه صبح ایران
ایستگاه
۱۶ یکشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۷
۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۰ | ۲ دسامبر ۲۰۱۸ | سال سی و یکم | شماره ۸۸۴۲

گزارش از شخص

بوشِ پدر مُرده!

به بهانه مرگ «جَورج هربرت واکر بوش» در ۹۴ سالگی

ایستگاه/ مجید تربت زاده

رسانه‌های اروپایی مانند «یورونیوز» لابد نمی‌خواهند همین روز اول درگذشت «جورج بوش» خیلی پشت سر مُرده حرف بزنند. بنابراین با تیترهای دو پهلویی مانند: «نام جورج بوش پدر بر تاریخ آمریکا حک شده است» به استقبال خبر مرگ رئیس جمهور پیشین ینگه دنیا رفته و با تعریف و تمجیدهای رسمی و تشریفاتی، به مرحوم تازه درگذشته حال داده‌اند! ما در این صفحه اما وقتی به دوران پرافت‌وخیز ریاست جمهوری بوشِ پدر، جنگ اول خلیج فارس و کارهای کرده و ناکرده‌اش فکر می‌کنیم، نمی‌توانیم گزارش از شخص او را تا خشک شدن آب کفن مُرده به تأخیر بیندازیم... همکارانم اشاره می‌کنند که مرحوم تازه درگذشته کفنش کجا بود که آبش باشد! منظورشان این است که مُرده را با لباس و تابوت، طبق آداب و رسوم خودشان دفن می‌کنند!

محفل مخفی

سیاستمدارزاده آمریکایی، سال ۱۹۲۵ در خیابان «آدامز» شهر میلتون واقع در ایالت ماساچوست به دنیا آمد. او فرزند «پرسکات بوش» سناتور جمهوریخواه آمریکایی بود که در نوجوانی به کالج «فلیپس» رفت و به محض فارغ‌التحصیلی از آن، چون جنگ دوم جهانی شدت گرفته بود به عنوان خلبان نیروی هوایی در جنگ شرکت کرد. سوابقش نشان می‌دهد در این جنگ یک بار هواپیمایش هدف قرار می‌گیرد اما «جورج» نجات پیدا می‌کند تا بعدها در دانشگاه «ییل» درس بخواند که می‌گویند مرکز پرورش نخبه‌ها و ژن‌های برتر و سیاستمداران آمریکاست.

پدر صاحب نفوذ، سابقه حضور در جنگ و تحصیل در «ییل» را اگر بگذارید کنار ماجرای عضویت و حضورش در محافل خاص و سری آمریکا، آن وقت دیگر رئیس جمهور شدنش خیلی چیز دور از ذهنی به نظر نمی‌رسد. اسناد و مدارک نشان می‌دهد که او عضو انجمن مخفی «جمجمه و استخوان» بوده است. درباره این انجمن همین قدر بدانید که یک محفل فراماسونری در آمریکاست و نزدیک به ۲۰۰ سال پیشینه دارد. تحلیلگران می‌گویند محفل «جمجمه و استخوان» و اعضایش در پشت پرده بسیاری از حوادث مهم آمریکا - از ساخت بمب اتم تا ترور کندی - حضور مؤثر و فعال داشته‌اند.

خاندان منفعت طلب

بهانه این گزارش به جز خبر مرگش، می‌تواند آن طور که روز گذشته خیلی از سایت‌ها نوشتند، این باشد که روابط ایران و آمریکا در ریاست‌جمهوری «بوش پدر» کم تنش‌ترین دوران خود را پشت سر گذاشته است.

این ماجرا البته نباید سبب شود که شما فکر کنید با رئیس جمهور آرام و صلح طلبی طرف هستید که حال و حوصله جنگ و درگیری را نداشته است.

برعکس، بوش پدر از جمله راست‌های افراطی و از جمله رئیس جمهوران جنگ طلب آمریکا به شمار می‌رود که بیش از هر چیزی، جنگ نخست خلیج فارس در پرونده‌اش می‌درخشد! جنگی که البته بخش دوم آن را برای پسرش به ارث می‌گذارد.

او سال ۱۹۹۱ ائتلافی از آمریکا، کشورهای غربی، آفریقایی و عربی را برای حمله به عراق و آزادسازی کویت از اشغال به راه انداخت. تحلیلگران می‌گویند به جز اهداف سیاسی گردانندگان حکومت آمریکا، اهداف تجاری، مسئله نفت و منفعت طلبی خاندان «بوش» دلیل اصلی جنگ طلبی‌های «جورج» است.

آن‌ها معتقدند در تاریخ آمریکا هیچ خاندانی نتوانسته از کنار ریاست جمهوری، به اندازه «بوش»ها دستاوردهای سیاسی و تجاری برای خود کسب کند. شواهد هم نشان می‌دهد چهار نسل گذشته این خاندان در اشاعه و منفعت‌طلبی از بیشتر جنگ‌های بزرگی که آمریکا به راه انداخته، دست داشتند.

بوش و ایران

اینکه در دوران چهار ساله ریاست جمهوری‌اش، تنش و درگیری‌چندانی با ایران نداشت، برمی‌گردد به اوضاع و شرایط آن روزهای دو کشور. فراموش نکنیم «بوش» وقتی روی کار می‌آید که ایران قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را برای پایان جنگ پذیرفته، صدام شروع به شاخ و شانه کشیدن برای کویت، عربستان و... کرده است و پیکان جنگ طلبی‌های آمریکا به صورت مستقیم عراق را نشانه رفته و حتی به دنبال این است که ایران در ماجرای حمله آمریکا به عراق بی‌طرف باقی بماند.

از نگاه «بوش» ایرانی که پایان جنگ را پذیرفته، رهبر انقلابش از دنیا رفته و دارد دوران سازندگی پس از جنگ را می‌گذراند، فعلاً اولویت به حساب نمی‌آید.

آقای رئیس جمهور جنگ طلب در این دوره فقط به امضای چند تحریم محدود علیه ایران و همچنین اهدای مدال به فرمانده ناوی که ایرباس ایرانی را در خلیج فارس سرنگون کرد، اکتفا می‌کند! جالب است بدانید که ساکنان امروز کاخ سفید یعنی ترامپ و دار و دسته‌اش از جمله منتقدان « بوش» به حساب می‌آیند و معتقدند او باید در همان جنگ نخست خلیج‌فارس، کلکِ صدام و حکومتش را می‌کند و آن را به سال‌ها بعد و دوره ریاست جمهوری پسرش موکول نمی‌کرد.

موجودات فضایی

فکر نکنید با پایان ریاست جمهوری خودش در سال ۱۹۹۳ و پسر بزرگش - جرج بوش- در سال ۲۰۰۹، خاندان «بوش» با سیاست و ریاست جمهوری خداحافظی کردند. فرزند کوچک‌ترش «جب بوش» - فرماندار فلوریدا- تا همین چهار سال پیش یکی از نامزدهای اصلی جمهوریخواهان برای ریاست جمهوری بود. آخرین سخنان رسمی هم که از «بوشِ» پدر شنیده شد در یکی از جلسات کمپین انتخاباتی پسرش در سال ۲۰۱۶ بود که وقتی به شوخی از او درباره موجودات فضایی پرسیدند، او ماجرا را جدی گرفت و گفت: « من چیزهای زیادی می‌دانم اما آمریکایی‌ها آمادگی شنیدن حقیقت در این باره را ندارند و قادر به هضمش نیستند»!

این البته آخرین خبر درباره بوش پدر نبود که مدتی رسانه‌ها با آن شوخی می‌کردند. پای پیرمرد سیاستمدار به ماجرای آزار و اذیت جنسی هم کشیده شد. وقتی یک زن آمریکایی ادعا کرد که همین چند سال پیش توسط رئیس جمهور بازنشسته مورد آزار قرار گرفته همه فکر کردند، چون پدیده مورد تجاوز قرار گرفتن در آمریکا مُد شده، این زن هم دارد از آب گل آلود ماهی می‌گیرد. اما وقتی شاکی‌ها به چهار زن افزایش پیدا کردند، ماجرا جدی‌تر شد.

کبریت کم خطر!

باور کردن اینکه کبریت بی خطری مثل بوشِ نَود و چند ساله به فکر آزار و اذیت زنان آمریکاییَ افتاده باشد،شاید سخت به نظر برسد اما تصور اینکه یک رئیس جمهور در آمریکا مبادرت به چنین کاری کرده باشد، چندان دشوار نیست! تاریخچه تجاوز یا آزار جنسی توسط رئیس‌جمهوران پیشین این کشور به سال ۱۸۰۱ و سومین رئیس جمهور یعنی «توماس جفرسون» بر می‌گردد! و آقای «بوش» از این حیث در فهرست متجاوزان، رتبه‌های میانی را به خودش اختصاص می‌دهد. البته بعید به نظر می‌رسد که پیش از مرگ با وجود سن بالا و بیماری‌های مزمن از جمله آلزایمر، بوش پدر چیزی درباره سوابق آزار و اذیت‌های جنسی افشا نشده‌اش به خاطر داشته باشد. پس اجازه بدهید ما هم به سبک خبرگزاری‌های اروپایی، این آخر مطلب بیشتر از این پشت سر یک رئیس جمهور مُرده حرف نزنیم!

آن روزها

آبشار سرخ

م.ظرافتی | ایستگاه

عکسی که هفته پیش در فضای مجازی منتشر شد، بی هیچ زیرنویسی در همان نگاه اول می‌تواند شما را با خودش به جهانی پر از پرسش‌های بی پاسخ ببرد. مثل من که با همان نگاه اول، برگشتم به اردیبهشت سال ۱۳۶۶، جبهه‌های غرب، ارتفاعات مشرف به شهر «ماووت» عراق: «... لشکر، خط و منطقه را تحویل داد... نیروها به مرخصی رفتند و شب آخر نوبت به تخلیه بُنه تدارکاتی نزدیک خط رسید... بخش‌های زیادی از جاده زیر دید و آتش دشمن بود... دو یا سه تا تویوتا راه می‌افتادند با فاصله چند متری از هم و زمانی که ۳۰۰ یا ۴۰۰ متر فاصله می‌گرفتند، ماشین‌های بعدی... ستون بزرگی از وانت‌ها با فاصله از هم، چراغ خاموش، زده بودند به دل تاریکی و جاده پر پیچ و خم... من وانت چهارمی بودم با خنزر پنزرهای باقی مانده در سنگرهای تدارکات که با عجله بارشان کرده بودیم و اصلاً معلوم نبود به دردی می‌خورند یا نه؟ گلوله‌های توپ که می‌خوردند زمین، شعله‌ای زبانه می‌کشید، ترکش‌های سرخ و آتشین، چند لحظه توی تاریکی پرواز می‌کردند و بعد همه جا را تاریکی می‌گرفت... گلوله‌ای ۳۰۰ متر جلوتر به زمین خورد...شعله کشید، ترکش‌های سرخ پریدند اما شعله خاموش نشد!... وقتی رسیدم، گلوله توپ خورده بود وسط دو تا از وانت‌هایی که پر از نیرو بودند... بچه‌هایی که بعد دو سه ماه داشتند به مرخصی می‌رفتند... همین نیم ساعت پیش با ذوق و شوق، شوخی و خنده وسایل را بار زده بودند و خودشان هم پریده بودند عقب وانت هایی که خالی مانده بود... توصیفش دشوار است... خودم هم درست یادم نیست وسط هول و هراس گلوله‌های بعدی... بوی سوختگی...خونی که همه جا را پر کرده بود، چطور بدن‌های آش و لاش را جمع کردیم، ریختیم عقب وانت‌های سالم مانده، زخمی‌ها را هم نشاندیم روی باقی مانده بدن شهدا و راه افتادیم! بی خیال دیده شدن، چراغ‌ها را روشن کردیم...حالا من وانت دوم بودم... وانت جلویی خط سرخی پشت سرش جا می‌گذاشت و من را دنبال خودش می‌کشید! نور چراغ افتاده بود روی صورتِ زخمی‌هایی که با سرو صورت خاکی و خونی، چمباتَه زده بودند روی بدن دوست و رفیق‌شان... نگاهشان داشت دیوانه‌ام می‌کرد... اوضاع وقتی بدتر شد که به سربالایی‌های تند و پی‌در پی رسیدیم... هر سر بالایی را که بالا می‌رفتیم، خون از عقب وانت مثل آبشاری کوچک سرازیر می‌شد و من خودم را دلداری می‌دادم که شاید، پشت وانت من از آبشار سرخ خبری نباشد... وانت، زیر حجم انبوه اندوه، زوزه می‌کشید و بالا می‌رفت... با خط سرخی که لابد پشت سرمان جا می‌ماند»!

طرح روز / از ادب مهر برآید

طرح/ خانه طراحان انقلاب اسلامی

ادب به زندگی محبت می بخشد

ادب و محبت دوبال رشد خانواده اند .

محبت همراه با ادب است که ماندگار می شود.

هرجا که محبت کمرنگ می شود ،ادب جای آن را پر می‌کند وهمین ادب است که محبت می آورد و تکبر را از بین می برد.

(تصویر: جدیدترین دیوارنگاره چهارراه ولی عصر در تهران)

جدول ۷۴۱۱

zadehalireza@gmail.com
محمدرضا علی‌زاده

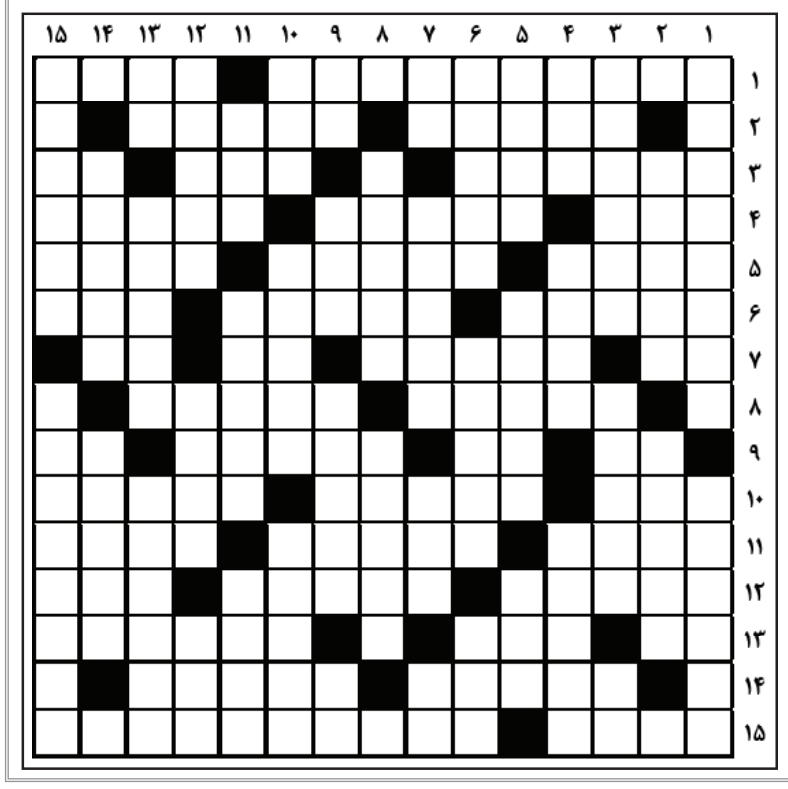

افقی

۱- از القاب امام رضا(ع)- از سیستم‌های پخش تصاویر تلویزیونی ۲- مخوفش را شولوخوف نوشته- مثل میانه خراب دونفر ۳- هلی‌کوپتر- بدگویی کردن- پسوند صفت تفضیلی ۴- در رادیو و دریا بجویید- تدین- نوعی زردآلو ۵- کج- اتاق کنترل فنی تصویر در تلویزیون – پدر شعرنو ۶- خباز- روحانی زرتشتی- شیر خوراکی ۷- وحشی و درنده- گیاه رنگرزی- بنیان- سودای ناله ۸- پیوستگی- واله و شیدا ۹- موی مجعد- سخن صریح- محل سودن گندم- آب آذری ۱۰-زیاد در زبان انگلیسی- جار و جنجال- به دردنخور ۱۱- فروشگاه زنجیره ای وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح- خویشان- زانوی درب ۱۲- سوغاتی کرمان- پایه‌ها- ضمیر متصل ملکی ۱۳- آرواره- شک و تردید- واحد ظرفیت الکتریسیته از نام این فیزیکدان انگلیسی گرفته شد ۱۴- فایق- شاخه ای از ورزش شنا ۱۵- استارت خودروهای قدیمی- این مکتب کار بردن هر وسیله‌ای را در سیاست برای پیشبرد اهداف مجاز می‌شمارد

عمودی

۱- شخص یا کشوری که هیچ پیشرفتی نکرده- فرقه ای که امام موسی کاظم(ع) را همان مهدی موعود(عج) می‌دانند ۲- ذکرها- «موی مجعد»+«درخت انگور» ۳- شهر سفال- پارچه کشباف- فرش موس ۴- نوعی هواپیمای جنگنده روسی – صفحه بزرگ- ماه میلادی ۵- جنگ و نبرد- بی خانمان- ماه پرتابی ۶- بی ایمان- برندی در صنعت گوشی همراه - صفحه نقاشی ۷- ضمیر وزنی- خیالات- کلمه احترام آمیز مردانه- به دنیا آوردن ۸- عدد کوچکی که کنار عدد اصلی نوشته می‌شود- وجود مطلق هستی‌بخش در دین زرتشتی ۹- رنگ موی فوری- ساز کدر- برس دندانشویه- جسم ۱۰- باجه- زیلوبافی- انجمن مخفی خلافکاران سیسیل ایتالیا ۱۱- ماه قمری- لقب رستم - حیله و فریب ۱۲- ماده ضد عفونی- اسباب زحمت- مردتازی ۱۳- درون دهان- ترازنامه- قصور ۱۴- ابزاری برای پنچرگیری - کمک غذای گیاهی ۱۵- عمیق ترین ناحیه زیر آبی جهان در اقیانوس اطلس – از عناصر رادیواکتیو جدول تناوبی

حل جدول شماره قبل

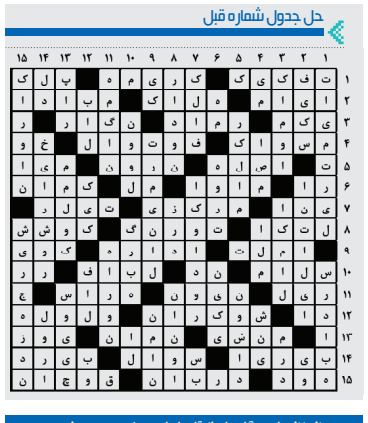

منتظر نظرها، دیدگاه ها و انتقادهایتان در خصوص جدول هستیم
با ما تماس بگیرید

کلیدها

روزنوشته‌های علی‌محمد مؤدب

خانم دکتر! هشتگ METOO را دنبال کنید

خانم دکتر روان‌شناس چادری در تلویزیون رسمی کشور به تلویح و تصریح، حرف از حذف معنای حلال و حرام در تعامل بین دو جنس می‌زند و می‌گوید دین مظلوم را چرا وارد ماجرا کنیم؟ به بچه‌هایمان یاد می‌دهیم که اگر خواستند کسی را تاچ کنند از او اجازه بگیرند!

خانم دکتر شما که معلم تاچ هستید، بروید و هشتگ metoo را ببینید و دنبال کنید! این هشتگ را یکی دو سال است بانوان همان سرزمین‌هایی ساخته‌اند که کاملاً طبق تعالیم وارداتی آیینی که شما پیامبرش هستید آموزش دیده‌اند. در این هشتگ از انواع و اقسام آزارهای جنسی رونمایی شده است. از آزار جنسی در سطح بوش پدر، رئیس جمهور اسبق آمریکا تا هر چیزی که فکرش را بکنید. سیاه‌نمایی و برجسته سازی بحران‌های جنسی جامعه ما البته نان و آب دارد ولی واقعیت این است همان «غرب»ی که طبق تعالیم شما در برنامه تلویزیونی و سایر برنامه‌های اینترنتی‌تان وسایل پیشگیری را در مدارس در دسترس بچه‌ها قرار داده است و در خیابان و مدرسه از ارائه این خدمات بی منت دریغ نمی‌کند، غرق در انواع بحران‌های مربوط به زیست جنسی است و رسماً در خیابان‌هایش دگرباشان جنسی مانور می‌دهند.غرب این درد را فهمیده و به هزار حیله سعی دارد از تبعات ایمان آوردن به «یونگ» و «فروید» ناخوش احوال برهد، اما شما نشسته‌اید در تلویزیون رسمی سرزمین ما و همان نسخه‌های پرت صد سال پیش غرب را تجویز می‌کنید.

من عادت ندارم درباره کسی بنویسم اما شما در تلویزیونی که از بودجه بیت‌المال سرزمین من ارتزاق می‌کند نشسته‌اید و بچه‌ها و مادران و پدران این سرزمین را گمراه می‌کنید. کفریات را در حریر مشاوره می‌پیچید و به ضرب چماق رسمیت آنتن ملی در حلق این مردم فرو می‌کنید. حذف دین و حذف معنای حلال و حرام از روابط بین دو جنس و تعریف انواع دوستی‌های حلال بین دو جنس خیانت به این خاک است. خاکی که خون شهدایی مرزهایش را حفظ کرده است که در وصیتنامه همه آن‌ها کلمه حجاب نوشته شده است. فروکاستن روابط محرم و نامحرم به اجازه گرفتن برای تاچ کردن معنایی جز حذف خدا از تعاملات ما با هستی ندارد و شما و مدیران رسانه ملی حق ندارید این کار را بکنید و باید برای این کار عذر بخواهید. هر طور می‌خواهید بچه‌های خودتان را تربیت کنید اما روی آنتن تلویزیون برای این مردم از این نسخه‌ها نپیچید. ما به آموزش روش‌های اجازه گرفتن برای تاچ و سایر موارد در میهمانی فامیلی یا آموزش استمنای فنی و غیر فنی نیاز نداریم، ما باید همان حلال و حرام خودمان را با اقسام و اصنافش درست یاد بگیریم و به بچه‌هایمان درست یاد بدهیم. حیا کنید و دست از سر ما بردارید، بروید و این آموزش‌ها را باز هم به همان سوئدی‌ها بدهید که در تجاوز جنسی، رتبه اول جهان هستند.

(برای دیدن و بدئوی سخنان خانم دکتر کد QR بالای مطلب را اسکن کنید)

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

اینجا پناهگاهی نیست

هفته نامه ویک در تازه‌ترین شماره خود به بحران مهاجران آمریکای لاتین که به سمت مرزهای آمریکا روانه شده‌اند پرداخته است. این نشریه با انتخاب تیتر «پناهگاهی نیست» از صف کشیدن نظامیان آمریکایی در مرز آمریکا گفته که به شدیدترین شکل در مقابل مهاجران واکنش نشان داده و در مرز آشوب به وجود آورده است. این مجله بحران تازه میان روسیه و اوکراین را زیر ذره بین برده و مقاله‌ای در خصوص آینده روشن الکساندریا اوکازیو کورتز در سیاست آمریکا به چاپ رسانده است.

مکمل جواب نمی‌دهد

هفته‌نامه علمی نیوساینتیست در تازه‌ترین شماره خود در مقاله‌ای به فایده نداشتن مکمل‌های غذایی و دارویی برای بسیاری می‌پردازد. این نشریه با انتخاب تیتر «چرا مکمل‌ها جواب نمی‌دهند؟» تأکید می‌کند شکل مصرف آن‌ها و نه مواد سازنده آن، باعث عدم تأثیرگذاری مناسب مکمل‌ها می‌شود. نیوساینتیست همچنین سوژه داغ این روزهای جهان علم یعنی ویرایش ژن را مورد بررسی قرار می‌دهد و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا اولین انسان هایی که دچار چنین ویرایشی شده‌اند به دنیا آمده‌اند یا خیر؟

درمان بیماری‌های لاعلاج

هفته نامه ساینس در تازه ترین شماره خود به پیشرفت های جدید در حوزه پروتئازومها می پردازد. پروتئازوم‌هامجموعه‌های پروتئینی هستند که در برخی از باکتری‌ها وجود دارند و عملکرد اصلی آن‌ها حذف پروتئین‌های غیرضروری یا آسیب دیده است و اکنون برای اولین بار از آن‌ها برای مقابله با بیماری‌های لاعلاج استفاده می‌شود. ساینس چیدمان ستاره‌ها و نقش آن در شناخت بهتر از جهان هستی را نیز پوشش داده و در مقاله‌ای جالب توجه از توانایی‌های پرستاری عنکبوت‌های مادر برای فرزندانش گفته است.